



تحلیلی پیرامون

جنگ و صلح

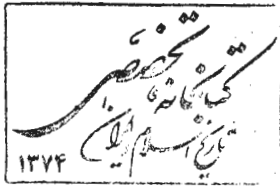
- * جنگ و صلح از دیدگاههای اعتقادی، سیاسی و اقتصادی
- * عوامل داخلی و خارجی موثر در بروز جنگ
- * آیا حمله و تجاوز عراق قابل پیش بینی و پیشگیری بود؟
- * بررسی امکان تحقق شرایط مورد نظر ایران
- * بررسی امکان پایان جنگ و صلح شرافتمندانه

دفتر نهضت آزادی ایران

خیابان استاد مطهری — شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

قیمت ۱۵۰ ریال

بسمه تعالی



فهرست:

مقدمه:

صفحه	
۵	— مساله جنگ و نقش مردم
۹	— پرسشهایی پیرامون جنگ
۱۲	بخش اول — جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی
۱۲	۱ — جنگ و صلح از دیدگاه قرآن
۲۵	۲ — جنگ و صلح از دیدگاه سنت
۳۱	۳ — جهاد ابتدائی در غیبت امام معصوم
۳۳	۴ — مذاکره با دشمنان از دیدگان اسلام
۳۵	بخش دوم: جنگ و صلح از دیدگاه سیاسی و اقتصادی
۳۵	الف: پیروزی انقلابات و بروز جنگ
۳۷	۱ — عوامل داخلی
۳۷	۱/۱ — فائزتی انقلابی
۳۹	۱/۲ — باقی ماندن انقلاب در مرحله سلبی
۴۲	۲ — عوامل خارجی
۴۳	۲/۱ — تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع دیگر
۴۳	۲/۲ — ترس حکام و دولتهای غیرملی
۴۴	۲/۳ — نقش ابرقدرتها و سیاستهای بیگانه ذی نفع
۴۴	۲/۴ — تأثیر جنگ در رشد اقتصادی
۴۵	ب: پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ
۴۵	۱ — پیش بینی حمله عراق
۴۸	۲ — پیش گیری حمله عراق
۵۰	۳ — حمله و تجاوز عراق به ایران

- ۴ - فتح خرمشهر و روند جنگ ۵۱
- ج: پیامدهای ادامه جنگ ۵۵
- ۱ - منافع کارخانجات تولید کننده و فروشنده اسلحه ۵۵
- ۲ - عدم سازندگی داخلی ۵۶
- ۳ - مخارج بازسازی مناطق جنگ زده ۵۸
- ۴ - اثر جنگ بر صادرات نفت و بهای آن ۵۸
- ۵ - جنگ و جامعه بسته ۵۹
- ۶ - مشکلات داخلی پس از جنگ ۵۹
- ۷ - نگرانی از آینده جنگ ۶۰
- د: امکان تحقق شرایط مورد نظر ایران ۶۰
- ۱ - امکان قیام ملی بسبب ایران علیه صدام ۶۱
- ۲ - احتمال فتح بغداد توسط رزمندگان ایران ۶۱
- ۳ - کودتای نظامی توسط ارتش عراق و برکناری صدام . ۶۳
- ه: امکان پایان جنگ و صلح شرافتمندانه ۶۷
- و: جمع بندی و نتیجه گیری ۷۰

ضمائم

- ضمیمه ۱: جنگ ایران و عراق. سخنان دکتریدالله سجایی در مجلس شورای اسلامی مورخه تیرماه ۶۲ ۷۷
- ضمیمه ۲: قطعه نامه کنگره ششم نهضت آزادی ایران، مبحث «جنگ و صلح» ۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم
ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین (بقره-)

(۱۹۰)

و جنگ کنید، در راه خدا، با کسانی که با
شما جنگ می کنند و تعدی و تجاوز از
حد نکنید، بدانید که خدا تجاوزکاران را
دوست ندارد.

مقدمه

مسأله جنگ و نقش مردم

هنوز ۲۱ ماه از پیروزی انقلاب و ۱۹ ماه از تصویب و استقرار نظام جمهوری اسلامی نگذشته بود که انقلاب ما، مانند بسیاری از انقلابهای بزرگ تاریخ، دچار جنگ تحمیلی و درگیری با دشمنان خارجی گشت، جنگی که عمر آن در فروردین ماه ۱۳۶۳ از ۳ سال و نیم تجاوز کرد، و رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم آن را بحق مهمترین مسئله کشور دانسته اولویت درجه یک برای آن قائل شده اند. مقامات بالای دولت و مجلس نیز به پیروی از رهبری همین نظر را داشته و یا اتخاذ کرده اند.

در عمل می بینیم که همه مسائل و امور حال و آینده مملکت، انقلاب و جمهوری اسلامی وابسته به جریان جنگ و تحت الشعاع آن قرار گرفته فداکاریها و ایثارگریهای عظیم از ناحیه ملت شهیدپرور و شرافتمند ما بمنصه ظهور میرسد که هم از بزرگترین افتخارات و فضیلت ها بوده است و هم بزرگترین تلفات و ضایعات را، با سرمایه گذاریهای انسانی و عمرانی بسیار سنگین بدنیاال آورده است. آنها نه تنها

برای ما بلکه برای ملت همسایه ما که در هر حال همکیش است و انسان. ضمن آنکه این جنگ رفته رفته از عوارض و ابتلاهای مهم منطقه گردیده است و روی اسلام و آینده آن در ایران و جهان تأثیری عظیم میگذارد.

مسئله‌ای باین عظمت و اولویت، با عواقب سهمناکی که دارد درخور آن است حداقل باندازه مسائل عادی کشور در سطح عمومی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و درباره آن از ملت که صاحب عله و سرمایه گذار اصلی آن است و مجلس که سمت نمایندگی مردم را دارد مشورت و کسب نظر و یا اجازه‌ای بشود.

دستور صریح قرآن و سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع)، بشرحی که در بخش جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی خواهد آمد، مشورت در مرحله تصمیم‌گیری و کسب نظر و اخذ بیعت از مؤمنین بوده است.

اصل ۷۶ قانون اساسی جمهوری ما نیز، بر پایه این تفکر اسلامی با صراحت مقرر داشته است:

«مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»
 بدیهی است که مسئله جنگ و صلح یکی از مهمترین و حیاتی‌ترین امور کشور است.

بحث حقوقی درباره جنگ و صلح از دیدگاه قانون اساسی خود موضوع جالبی است که شاید کسی تا بحال بصورت جدی و دقیق مطرح، یا منتشر نکرده باشد. ولی آنچه مسلم است این است که اصل سوم دولت جمهوری اسلامی را موظف میسازد همه امکانات خود را برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» بکاربرد. روشن است که جنگ از کلیه جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دقیقاً در سرنوشت مملکت و کلیه افراد ملت تأثیر تام دارد. اصل هفتم طبق توصیف «وامرهم شوری بینهم» و دستور «وشاورهم فی الامر»، مجلس شورای اسلامی را یکی از «ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور» میدانند. بدیهی است هیچ امری از امور کشور بالاتر از جنگ، آن هم جنگی طولانی، نمیتواند باشد. اصل ۵۶ «انسانرا بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» و میگوید «هیچکس نمیتواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»

اصول دیگر قانون اساسی، از جمله اصول ۵۷، ۶۰، ۷۸، ۱۳۷، ۱۵۱، ۱۵۴ نیز در این رابطه قابل مطالعه میباشند.

در ابتدای غائله جنگ مجلس نقش نسبتاً فعالی در رابطه با آن داشت بطوریکه گهگاه رئیس ستاد مشترک و وزیر دفاع و بعضی از فرماندهان ارتش و سپاه، به تقاضای نمایندگان در مجلس حاضر شده و با ادای توضیحات نمایندگان ملت را در جریان مسائل کلی جنگ قرار داده و بسئالات آنان پاسخ میگفتند و نمایندگان هم نظرات خود را درباره سیاست جنگی دولت اظهار و بعضاً انتقاداتی نیز مینمودند.

علاوه بر مجلس، بدلیل آزاد بودن مطبوعات امکان آن بود که این مسئله در مطبوعات مطرح و مورد بحث و بررسی صاحبانظران قرار گیرد.

اما پس از تحولاتی که در مدیریت و حاکمیت مملکت رخ داد، این رویه بکلی تعطیل گشت و از آن پس مسئله جنگ هرگز بصورت جدی در مجلس مورد بحث قرار نگرفت.

پس از فتح خرمشهر، مسائلی که در آن مقطع زمانی مطرح شده بود از یکطرف، و بی اطلاعی از وضعیت و نگرانی عده کثیری از نمایندگان مجلس از طرف دیگر موجب گردید که در تاریخ ۶۱/۶/۱۰ تعداد ۱۱ نفر از نمایندگان مجلس بموجب اصل ۸۴ قانون اساسی درخواست نمودند تا جلسه ای غیرعلنی برای بحث درباره جنگ تشکیل گردد.*

نمایندگان درخواست کننده جلسه غیرعلنی بر این باور بودند که جنگ در هر کجای دنیا و در هر زمان برای خود و یژگیهائی دارد که رعایت دقیق استتار، انحصار، و انضباط و دوری از تفرق و تشتت از آنجمله است. چه در غیر اینصورت، با افشاء اسرار، تعدد فرماندهی و عدم اطاعت از آن، بی نظمی و شکست مسلم خواهد بود. اما این امر در مرحله اجرای کار و اداره نبرد است نه در مرحله تصمیم گیری کلی. درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی با توجه باین امر ضرورت گرفته بود. متأسفانه

به این درخواست وقتی گذاشته نشد و ریاست مجلس آنرا نادیده انگاشت. چند ماه بعد عده بیشتری (حدود ۳۵-۴۰ نفر) از نمایندگان طی نامه‌ای مجدداً درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی در باره جنگ نمودند. اما این تقاضا نیز نادیده گرفته شد.*

اهمیت جنگ و ایفای وظیفه نمایندگی ایجاب میکرد که مسئله پیگیری شود. لذا در تاریخ ۶۲/۲/۴ مجدداً نمایندگان عضو نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی همراه با چند نفر دیگر از نمایندگان تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی و حتی غیررسمی را تکرار کردند.* باین هدف و امید که کلیه نمایندگان ملت بتوانند دور از جوسازی و ارباب و اختناق و با اطمینان از اینکه شنیده‌ها و گفته‌ها دستاویزی برای دشمن نخواهد گشت، از طرفی اطلاعاتی صحیح و سالم، و در حد امکان کامل، از مسئولین و مطلعین کسب بنمایند و از طرف دیگر هم اطلاعات و نظریات خودشان و امکانات مردم و هم پیام و درد دل‌های موکلینشان را بی ترس از هیاهو و جوسازی دشمن شادکن ابراز دارند و راهنمائی‌هایی را که برای دست اندرکاران لازم و برای خود وظیفه میدانند بازگو کنند.

اما باین درخواست نیز ترتیب اثری داده نشد. لذا بدلیل اهمیت مسئله و عدم رعایت مقررات قانونی اداره مجلس، در تاریخ ۵ خرداد ۶۲ آقای دکتر سحابی در نطق قبل از دستور خود کلیات مسئله را عنوان نموده و مراتب را با اطلاع عموم ملت رسانیدند.*

تنها ترتیب اثری که ریاست مجلس باین تلاش‌های مکرر گروه‌های مختلف نمایندندگان داد این بود که پس از سخنان آقای دکتر سحابی اظهار داشت آئین نامه مجلس تکلیف هیئت رئیسه را روشن ننموده است که آیا موظف است درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی را بپذیرد یا نه؟!*

متأسفانه باین ترتیب نقش مجلس در این امر مهم و حیاتی بکلی نادیده گرفته شد و اکثر نمایندگان مردم بی اطلاع باقی ماندند.

نهضت آزادی ایران مسئله جنگ را از مهمترین مسائل حیاتی و سرنوشت ساز میدانند و در فرصت‌های مختلف نظرات کلی خود را در باره آن بصورت بیانیه‌ها و

قطعه‌نامه‌ها از جمله در فشریه‌ای تحت عنوان «جنگ ایران و عراق» که در تیرماه ۶۲ منتشر شد با اطلاع ملت ایران رسانیده است.^۴

علاوه بر این تا آنجا که میسر بوده است در ملاقاتهایی با مقامات مسئول مملکت سران نهضت مسئله را عنوان و نظرات خود را ارائه داده‌اند. حتی در مواردی این نظرات بصورت نامه‌های محرمانه جهت رهبری انقلاب ارسال شده است.

پرسش‌هایی پیرامون جنگ

از ابتدای جنگ باینطرف مسائل و موضوعات مبتلا به و ضروری فراوانی در این باره قابل طرح و بررسی و شایسته نظرخواهی آزاد از ملت بوده است از قبیل اینک:

- * عامل اصلی و علل اولیه بروز جنگ چه بوده، چه چیزهایی به آن شدت داده و مسئله را بدینصورت مشکل کرده است؟
- * آیا امکان آن بود که با جنگ و در برابر آن مقابله و چاره‌جویی شود یا آنکه اصلاً جنگ غیرقابل جلوگیری و بلکه ضروری و مطلوب بوده میبایستی دامن زده شود؟
- * در کنار راه‌حل‌های نظامی چه اقدامات دیگری امکان‌پذیر و لازم بوده است؟

* آیا پس از فتح خرمشهر و شکست و هزیمت عراق در این جبهه و احساس ضرورت تخلیه ایران و رسیدن پیشنهاد صلح از طرف عراق، ادامه جنگ و تبدیل موضع دفاعی ایران بموضع تعرضی ضروری و اجباری و بسود اسلام و ایران بوده است؟

* آیا صحیح بوده که میانجیگریهای گوناگون و پیشنهادهای صلح مکرر یا بی‌اعتنائی و اعراض تلقی شوند یا بهتر بود اینگونه اقدامات مورد توجه قرار گیرند؟

* در حالیکه جنگ همیشه تحمیلی و بقصد شکست انقلاب و نابودی اسلام اعلام شده و میشود چرا اقدام و تدبیر مؤثری در جهت خاموش کردن آن و اصلاح شایسته کار بعمل نیامده بلکه از آن استقبال هم شده است؟

* به بخش ضمایم رجوع شود.

• تجزیه و تحلیل اعتقادی و قرآنی مسئله و اینکه اصلاً این جنگ، خصوصاً بعد از تخلیه خرمشهر و خروج از حالت دفاعی، تا چه حد با آنچه اسلام واجب، ثواب یا مجاز دانسته است موافقت دارد، و اینکه عمل ما تا چه اندازه مقبول و مرضی درگاه خدا است و در مجموع آیا بسود اسلام است یا بزیان آن، چه رهنمودهایی بما ارائه میدهد؟

• برنامه‌های اهداف تدریجی و تصاعدی جنگ مانند فتح کربلا، سقوط بغداد و صدام و حزب بعث، آزاد کردن قدس و فلسطینها، نجات برادران مسلمان زیر ستم صدام و سایر دولتهای مرتجع و مزدور اسلامی، کمک به انقلابهای اسلامی منطقه، کوتاه کردن دست ابرقدرتها و مخصوصاً آمریکا از منطقه و از جهان و بالاخره سرکوبی و نابودی اسرائیل و کلیه مستکبرین از جهان که تدریجاً بمردم عرضه شد و بخاطر آنها داوطلبان بجهه میروند و از شهادت استقبال میکنند، روی چه موازین شرعی و امرالهی بوده است؟

• امکان تحقق برنامه‌ها و اهداف فوق تا چه حدیست و عواقب و تبعات بعدی آن چیست؟

• ترازنامه جنگ و آینده‌نگری آن از دیدگان مملکت و ملت ایران، بلحاظ استقلال و خودکفائی، اقتصاد و تولید، عمران و رفاه، امنیت، دیانت و تربیت، روابط خارجی، تمدن، ترقی و غیره چه نشان میدهد؟

• ترازنامه جنگ و آینده‌نگری آن از دیدگاه سیاستهای خارجی و ابرقدرتها، در رابطه با سود و زیاتی که از آن میبرند و تامین یا تضییع منافعشان در قبال انقلاب اسلامی ایران و همچنین تأثیری که تامین منافع آنها روی تطویل و تداوم جنگ میتواند داشته باشد، نمایانگر چیست؟

این سؤالات و دهها سؤال دیگر که در اذهان خطور میکند و انعکاس عینی خارج دارد، بدون آنکه ناشی از سوءنیت یا خدمت بدشمنان تلقی شود و اساساً زیانبخش باشد قابل بحث بوده و هست. سهل است که اگر شکفته شدن حقایق و تعیین تکلیف و اتخاذ راه حق را عین مصلحت و خیر بدانیم، نتیجه این کار بخودی خود بسود دنیا و ثواب آخرت ما خواهد بود.

در اینجا باید یادآور شویم که طرح و مطالعه مسائل و مشکلات جنگ بمنظور مخالفت با دست اندرکاران، بمعنی مقابله با جنگ، طرفداری از دشمن و تسلیم باو، پذیرفتن صلح اجباری و هرگونه تصمیم از پیش اتخاذ شده نیست. کاری است که هر ملت مستقل و هر انسانی که میدانند خدا او را مختار و متعهد و مسئول آفریده است که در هر اقدام و حرکت، بویژه در اقدامات پرابهام و پرخطری چون جنگ، باید انجام دهد، باید انجام دهد تا هدایت شود. هدایتی که او را به نعمت و سعادت برساند و از خسران دنیا و آخرت نجات دهد.

موضع گیری هر مسلمان زمانی جائز است که از روی آگاهی و علم باشد و اگر دنبال چنین آگاهی و تشخیص نرفتیم خداوند بحکم:

«ولا تقف ما لیس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئک كان عنه
مسئولاً (اسرا- ۳۶)»

و پیروی از آنچه علم و آگاهی نداری نکن و بدانکه گوش و چشم و دل تماماً مسئول از آن (عمل) هستند.»

عذری از ما نخواهد پذیرفت. این استدلال و دفاع هم که روز قیامت بگوئیم:

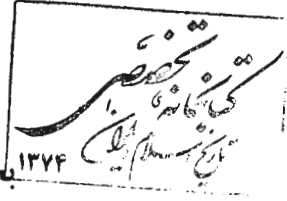
«ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلأ (احزاب- ۶۷)»

پروردگارا، ما از سروران و بزرگانمان اطاعت کردیم و آنان بودند که ما را از راه بدر کردند.»

مورد قبول و مانع عقاب نخواهد بود.

ما بدون ادعای دانائی و راهنمائی یا ادعای مصونیت از جهل و خطا، صرفاً بقصد طرح مسائل و تبادل نظر با صاحب نظران، برای رسیدن بآنچه رضای خالق و خیر خلق باشد، بعنوان یک گروه مسئول و بنماینده گی از طرف بسیاری از هموطنان شریف و ملت شهیدپرورمان، این مهم را با توکل بخدا بعهدہ گرفتیم.

در این مجموعه بررسی جنگ و صلح از دیدگاههای مختلف انجام خواهد گرفت. در مرحله اول از دید مبانی عقیدتی در مرحله دوم بلحاظ سیاسی - اقتصادی و از دید ابرقدرتهائی که مسبب اصلی و مؤید جنگ معرفی شده و جنگ بقصد نابودی آنها تداوم یافته است. در مرحله آخر یا از دید خودمان، بلحاظ سود و زیانهای که از جهات عدیده برای ایران و ملت ایران دارد.



بخش اول) جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی

موضوع را بطور کلی و از دیدگاه ایدئولوژیک و اعتقادی، مطرح و مطالعه مینمائیم و اگر مورد پیدا کرد بمصادیق نیز خواهیم پرداخت.

جنگ و صلح از جمله موضوعاتی است که در اسلام با صراحت و تفصیل تمام مطرح گردیده است و شاید بتوان گفت نقطه ابهامی در اصول آن باقی نمانده است. خصوصاً که اکتفا بطرح نظری یا توجه بجنبه های تئوری و فلسفی و حقوقی نشده در عمل نیز چه در زمان بنیانگذار اسلام و چه بدست اولیاء و اوصیای او، و همچنین در دولتهای موسوم به اسلامی، در چهره ها و خواسته های گوناگون پیاده گردیده است. هم قرآن و سنت و هم تاریخ اسلام مبانی و موازین فراوانی در این باره در اختیار هر مؤمن یا محقق میگذارند. فقه اسلامی نیز جهاد را یکی از فصول مهم خود قرار داده است.

ما در این فصل آیاتی از قرآن و شواهدی از سنت رسول اکرم و علی علیهما السلام را پایه بررسی قرار میدهیم و سپس روایاتی را هم نمونه می آوریم. البته آنچه در اینجا آمده است بصورت اختصار و اشاره بوده و مطالعه وسیع و دقیق مطلب موکول به فرصت بیشتر و تحقیق اهل فن میباشد.

۱- جنگ و صلح از دیدگاه قرآن

قرآن کریم عموم مسلمانان را دعوت بداخل شدن در سلم و سازگاری فرموده آنانرا از خطوات یا گامهای شیطان که دشمنشان میباشد برحذر داشته است:

«ياايهاالذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم

عدو مبین (بقره- ۲۰۸)

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید همگی داخل سلم (سلامتی و سازش و صلح) شوید و گامهای شیطان را پیروی نکرده بدانید که او دشمن آشکار شما است».

وارد شدن در جنگ را تنها برای کسانی مجاز دانسته که مورد ظلم و حمله قرار گرفته باشند یا از خانواده خود بیرون و برکنار شده باشند چنین کسانی را مأذون باین عمل و مشمول وعده نصرت خود قرار داده و چنین جنگی را قتال فی سبیل الله خوانده است.

«اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر (حج- ۳۹)
به جنگجویان اجازه (جنگ) داده شده است زیرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و اینکه خداوند بریاری آنها مسلماً توانمند است.»
«وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم (بقره- ۱۹۰)
و جنگ در راه خدا کنید علیه کسانیکه با شما می‌جنگند.»
«ومالنا الا نقاتل فی سبیل الله وقد اخرجنا من دیارنا وابنائنا (بقره- ۲۴۶)

و چطور میشود که ما در راه خدا جنگ نکنیم در حالیکه از دیارمان و از (زندگی با) فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم.»

برای شدت، مدت و منتهای جنگ نیز حد و مرزی، حداکثر بمیزان مقابله بمثل اجازه داده تجاوز از آنرا تعدی، فتنه‌انگیزی و خلاف تقوی شناخته است و بیش از آنکه خود جنگ را تشریح و تشویق کند بمنع از ادامه آن و تلافیگری و از تجاوز و تعدی که بقصد انتقام یا انهدام باشد، می‌پزدازد:

«وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لایحب المعتدین (بقره- ۱۹۰)

و جنگ کنید در راه خدا با کسانیکه شما را میکشند و تجاوز و ستمگری نکنید بدرستی که خداوند تجاوزگران را دوست ندارد.»

«واقتلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنه اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوهم

فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين فان انتهوا فان الله غفور رحيم (بقره- ۱۹۲ و ۱۹۱)

و آنها را در آنجا که باید بکشید و بیرونشان کنید از همانجائی که شما را بیرون کردند و فتنه گری دردناکتر از جنگ است و با آنها در مسجد الحرام نجنگید مگر آنکه آنها با شما در آنجا آغاز جنگ نمایند پس اگر شما را کشتند و جنگ کردند شما هم آنها را بکشید و بجنگید پاداش کافرهای این چنین (مقابله بمثل) است. پس اگر دست (از جنگ و تعرض) کشیدند مسلماً خداوند بخشایشگر مهربان است.

«وقاتلوهم حتى لا تكون فتنه ويكون الدين لله فان انتهوا فلا عدوان الا على الظالمين (بقره- ۱۹۳)

و تا آنجا جنگ را ادامه دهید که فتنه (برخاسته) برطرف شود و دین برای خدا (بلامانع) باشد پس اگر (از جنگ با شما) دست برداشتند دشمنی جز با ظالمها (و برگشت کنندگان بجنگ) مورد نخواهد داشت.

«فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم واتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقين (بقره- ۱۹۴)

پس کسانی که تجاوز و تعدی علیه شما مینمایند بهمان میزان و اندازه که بشما تعدی کرده اند بر آنها تعرض و تعدی نمائید و از خدا پروا داشته باشید (که بیش از آن تجاوز و تلافیگری و قصد نابودی نکنید) و بدانید که خداوند همراه و کمکار صاحبان تقوی است.»

* *

قرآن نه تنها اجازه تعرض و جنگ با مشرکین و با کفاری را که پیشقدم در جنگ دینی و آزار و اخراج مسلمین نشده اند نداده است بلکه توصیه به عدالت و نیکی کردن در حق آنها مینماید (بر این پایه جنگ برای مسلمان کردن و مبارزه با کفر در زمانی که کفار پیش قدم نشده اند معنی ندارد):

«لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخزجوکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما ینهیکم الله عن الذین

قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من ديارکم و ظاهر او علی اخراجکم ان تولوهم و من يتولهم فاولئک هم الظالمون (ممتحنه - ۸ و ۹)

خداوند شما را از نیکوکاری و قسط و عدالت نسبت بکسانی که در امر دین با شما کارزار نکردند و از خانه و دیار خود آواره نساختند نهی نمینماید بلکه خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. همانا شما را از دوستی و همدلی کسانی نهی میکند که یا دینداری شما جنگ کردند و از کاشانه و مسکنی که داشتید اخراجتان نمودند و همدست برای اخراجتان بودند و هر کس آنها را یار و یاور بگیرد همانا ظالم هستند».

عنایت الهی بپایان دادن غائله جنگ بحدی است که برسولش صریحاً فرمان میدهد همینکه دشمن پیشنهاد صلح نمود با تو کل بخدا بپذیر. حتی اگر قصد خدعه و نیرنگ هم در این پیشنهاد داشته باشند نگران مشو، خدائی که تورا به یاری خود و مؤمنین پشتیبانی کرده است برایت کافی است:

«فان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله انه هو السميع العليم (انفال - ۶۱)

پس اگر برای سازش و صلح پرافکندند و پیشنهاد دادند تو نیز تمایل نشان بده و بپذیر و توکل بر خدا بنما بدرستی که او (به آنچه گفته و کرده میشود) بسیار شنوا و کاملاً آگاه است.»

«وان یریدوا ان یخدعوک فان حسیک الله هو الذی یدک بنصره و بالمومنین (انفال - ۶۲)

و اگر قصد دارند تورا بفریبند پس (نگران از قبول صلح نبوده) بدانکه خدا تورا کافی است همان کسیکه تورا نیازی خود و بمؤمنین مویذ ساخته است.»

«ذلک و من عاقب یمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ان الله لعفو غفور (حج - ۶۰)

هر کس بمانند آنچه بر اوستم رفته (تها) مقابله بمثل (قصاص) کند (و چنانچه) سپس بر او تجاوزی (بتذلیل عدم اعمال شدت عمل) وارد گردد قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد. همانا خداوند بسیار

درگذرنده و آرمزگار است».

توصیه و تاکید و رفع نگرانی بدین صراحت جانی برای تردید باقی نمیگذارد و توهم اینکه اگر دشمن در خاک خود بتجدید قوا پردازد و از راه دیگر آغاز حمله و دسیسه نماید، اقدامش مجوز آغاز یا ادامه جنگ باشد را یکپاره از میان میبرد.

قرآن جواب نگرانی فوق و احتمال حمله دشمنان مسلمین را به روشنی میدهد و همچنین این سؤال کلی را که آیا مسلمانان و دولتهایشان موظف به پیکار با کفار و جنگ ابتدائی با آنها هستند یا وظیفه دیگری از قبیل امر بمعروف و نهی از منکر دارند نیز پاسخ میگوید:

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لا يعلمونهم الله يعلمهم (اقفال ۶۰)
و تا آنجا که توانائی دارید از هرگونه نیرو و اسبان سواری (پیاده و سواره نظام) برای (مقابله با) آنها آماده سازید تا بدانوسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید (و از حمله به شما بر حذرشان دارید) و همچنین (دشمنان بالقوه) دیگری غیر از آنان را که (فعلاً) نمیشناسید (ولی) خدامیداند» (این آیه قبل از دو آیه سابق الذکر مشعر به صلح و سازش میباشد).

«کنتم خیر امه اخرجت للناس تا مرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و توفون بالله و لو امن اهل الكتاب لکان خیراً لهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون (آل عمران- ۱۱۰)

شما بهترین امت هستید (یا میبودید) که برای مردم (جهان) خروج کرده امر بخوبی میکنید و نهی از بدی و زشتی و ایمان بخدا دارید و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند حتماً برایشان بهتر (و بسودشان) بود برخی از آنان مؤمن اند و بیشترشان سرکش.^۱

۱- در این آیه طرز مقابله مسلمین با مردم دنیا و بخصوص با اهل کتاب دیده میشود که خروج و قیام و دعوتشان چگونه خیرخواهانه، خدمتگزارانه، آزادانه و واقع بینانه و منصفانه باشد. در آیه

در هر حال بنظر نیامد در قرآن آیه‌ای باشد که ابتکار جنگ و حمله از طرف مسلمین یا باصطلاح «جنگ ابتدائی» را تشریح نماید. بلکه پیشگام شدن در حمله و جنگ تعرضی را بمشركین نسبت داده پیمان شکنی و حمله آنها را علت دفاع و مجوز قتال می‌شمارد:

«الا تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدوكم اول مره اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مومنين (توبه - ۱۳۴)

چرا با قومی جنگ نکنید که عهد خود را (در عدم حمله بشما) زیر پا گذاشتند و اهتمام به اخراج رسول نمودند و همانا بودند که اولین بار آغاز (جنگ) با شما کردند آیا از آنها ترس دارید در حالیکه خدا سزاوارتر است که اگر مومن هستید از او بترسید».

در کتاب «قاموس قرآن» که هم فرهنگ است و هم تفسیر مشروحاً نشان میدهد که هیچیک از غزوات رسول اکرم و سرایا جهاد ابتدائی یا جنگهای تعرضی نبوده تماماً حالت دفاعی داشته است^۱. مولای متقیان علی ابن ابیطالب را هم میدانیم که در پنجسال خلافت کمترین لشکرکشی بداخل یا بخارج شبه جزیره عربستان بقصد کفرستیزی با مشرکان و ملحدان ننمود، در حالیکه با روحیه مسلمانان و رعبی که در دل همسایگان دور و نزدیک ایجاد نموده بودند چنین اقدام پرافتخار و ثواب پردرآمد مورد قبول مسلمین قرار گرفته حلال بسیاری از مشکلات داخلی نیز میشد. در جنگهای داخلی نیز در برابر سه گروه معروف: ناکثین، قاسطین و مارقین همواره موضع دفاعی داشت و هرگز مبادرت به سرکوبی و قلع و قمع ابتدائی آنان نکرد.

دیگری که باز حرکت یا مأموریت گروهی مسلمانان، در اشاعه نیکی و نیکوئی و امحاء بدی و زشتی، توصیه میشود کلام با دعوت بخیر آغاز و با وعده پیروزی و رستگاری ختم میشود. معلوم است که دعوت کردن و آنها دعوت با خیرات و خدمات چقدر با خشونت و کشتار فرق دارد: ولتکن منکم امة يدعون الی الخیر و یامرون بالمرعوف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (آل عمران ۱۰۴) (باید از میان شما امتی باشد تا (مردم را) به سوی خیر دعوت کند، امر به معروف و نهی از منکر کند و ایشان همانا رستگارانند.)

۱- قاموس قرآن ذیل لغت قتل توضیح میدهد که: «با ملاحظه این آیات میتوان بدست آورد که

نجعلهم الوارثین^۱ که خداوند خواسته است قوم مستضعف بنی اسرائیل را از اسارت بیرون آورده پیشوا و وارثان سازد و پوزه فرعون و هامان و لشکریانشانرا بخاک بمالد، با تندی و تعرض و جنگ تحقق نیافت بلکه بامقاومت، صبر، هجرت و عبودیت، ارائه آیات و بینات و اتمام حجت از سوی بنی اسرائیل و موسی و سنگدلی و تکبر و هلاکت و فلاکت بار فرعون پبای خود انجام پذیرفت. جالب توجه است که خدا حتی درگیری موسی با مرد قبطی و کشتن او را نیز امضاء نمود.

اصلاً مشیت خدا و قرار خلقت آدمیان اگر بر نابودی و امحاء مستکبرین و ظالمین در این دنیا بود خدا خود این کار را میکرد و اجازه و امکان کبر و ظلم به کسی نمیداد، و ابلیس را هرگز نمی آفرید و با و تا روز واپسین مهلت و میدان نمیداد. طبق سنت الهی خود مردم مظلوم اند که باید بدفاع از حیات و حقوق و منافع خویش پردازند و صدمات و حملات را دفع نمایند. که:

«لولا دفع الله الناس بعضهم لبعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين (بقره- ۲۵۱)

و اگر نبود که خدا (تجاوز و آزار) بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمینمود حتماً زمین تباه میشد و لکن خداوند صاحب فضل و کرم به آدمیان است» (همین غریزه و قوت و غیرتی که خداوند به انسانها برای دفاع از خود داده است نمونه ای از فضیلت خداوند بر مخلوق است). همه جا صحبت از دفاع از خود و خودی و جلوگیری از تجاوز و آزار دشمن است. هیچ جا قرآن فرمان نمیدهد حتی شیطان را از میان بردارید بلکه میفرماید او را دشمن خودتان دانسته بدوستی نگیرید، بدامش نیفتید، پیروی از گامها و وسوسه هایش ننمائید و راه تقوی و بندگی خالص خدا را در پیش بگیرید که:

«ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من العاوین (حجر- ۴۲)

بدرستی که برای تو تسلطی بر بندگان من نیست مگر (بر) کسانی از

۱- قصص ۵- و ما اراده کردیم بر کسانی که ناتوان و مستضعف در زمین شده اند منت گذارده آنرا پیشوایان خلق و وارثین (مال و سلطنت مستکبرین) قرار دهیم.

گمراهان که تبعیت از تو نمایند».

در چند آیه از استمداد مؤمنین و مستضعفین و از انتصار مظلومین نیز صحبت میشود که عموماً در جهت دفاع و مقابله با تعدی هستند:

«وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان

الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها (نساء- ۷۵)

و شما را چه میشود که در راه خدا و ناتوانان و مستضعفین از مردان و زنان و کودکانیکه میگویند پروردگارا ما را از این قریه که اهلش ظالم اند خارج ساز جنگ نمیکند».^۱

«والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون (شوری- ۳۹)

و کسانیکه (امت نمونه) هرگاه ظلمی بدانها برسد بیاری و مدافعه از یکدیگر برمیخیزند».

«ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل (شوری- ۴۱)

و مسلماً بر کسانیکه بعد از دیدن ظلم نصرت و مقابله و رفع ظلم نمایند (یا مورد نصرت قرار گیرند) ایراد و گناهی نیست».

«الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیرا و انتصروا من بعد ما ظلموا (شعرا- ۲۲۷)

مگر کسانیکه ایمان آورده بشایستگی عمل نمایند و زیاد بیاد خدا باشند و در صورت ظلم شدن انتصار نمایند».

*

آیاتی از قرآن هم که اجازه و فرمان ابراز خشونت و غلظت و مقابله با سران کفر را میدهند و این روزها مورد استناد قرار میگیرند اولاً این اجازه تا خاموش شدن آتش فتنه یا بازگشت بامر خداست و ثانیاً این آیات عموماً در داخل آیات و سوره‌هایی هستند که درباره مشرکین عهدشکن و متجاوزین و آواره کنندگان مسلمانان از خانه و شهر خود یا ممانعت کنندگان از عبادت خدا نازل شده‌اند و یا مسلمانانی که صلح

۱- این آیه جزو مجموعه آیات ۶۴ تا ۸۷ سوره نساء است که توصیف و توبیخ مناقضین معاصر پیغمبر میباشد و ناظر بجنبانگ و حمایت از ضعیفای همقریه است.

و عدالت را شکسته اند. هیچیک از این آیات در باره جنگ و جهاد ابتدائی نیست:

«قاتلوهم یعذبهم الله باید یکم و یخزهم و ینصرکم و یشف صدور قوم
مومنین (توبه - ۱۴)

آنرا بکشید خدا بدست شما عذابشان دهد و خوارشان کند و شما را
علیه آنها یاری نموده دل‌های مردم مومن را شفا بخشد».

«وقاتلو الذین یلونک من الکفار ولیجدوا فیکم غلظه (توبه - ۱۲۳)
و با کسانی از کفار که نزدیک شما هستند جنگ کنید و حتماً در
رفتار شما شدت و خشونت بینند».

«فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتھون (توبه - ۱۲)
سران کفر را بکشید بدرستی که آنها رعایت کننده عهد و پیمان نیستند
شاید باینترتیب دست بردارند».

«وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله (بقره - ۱۹۳)
و تا آنجا جنگ کنید که فتنه دیگر نباشد و دین تماماً برای خدا
باشد».

«فقاتلوا الی تبغی حتی تفری الی امرالله (حجرات - ۹)
پس بجنگید تا آنکه (طائفه متجاوز) با امر خدا برگردد».

بطور خلاصه در آیات جهاد هرگز تکلیف سنگین امحاء کلی مخالفان و
دشمنان عقیدتی و بالقوه اسلام و مستکبران جهان و گرفتن انتقام مظلومیت مظلومان
گذشته و مستضعفان حال بر عهده مسلمانان نهاده نشده است، بلکه سخن از مجاز
بودن مقابله با ظلمی است که بر آنان روا داشته اند و هدف جلوگیری از چنین ستم از
طریق آمادگی تسلیحاتی، مذاکره سیاسی، مقابله نظامی و بالاخره قبول صلح
میباشد.

نه تنها بمسلمانان چنین تکلیفی نشده است بلکه خداوند از پیغمبران خود و
مخصوصاً از آخرین آنها نیز نخواستہ است که برای وارد کردن منکرین و مشرکین یا
مرددین و معصیتکاران در آئین اسلام و بدین حق دست بکمترین فشار و الزام بزنند.
دستور کلی خدا «لا اکراه فی الدین» است و تذکر مکرر به رسول اکرم که ماتورا موکل
و مأمور مراقب و مسلط بر کسی قرار نداده ایم. کار تو ابلاغ و انذار و سرمشق دادن و

دعوت نمودن بسوی خدا است، بدون آنکه مسئول اعمال آنان باشی و حتی افسرده و ناراحت بشوی که چرا ایمان نیاورده اطاعت نمیکنند یا چرا خدا مانعشان نمیشود و یا تعجیل در عذابشان نمیکند!

قرآن از حضرت داود مکرر صحبت میکند که جنگجوی قاتل جالوت و صاحب مقام نبوت و سلطنت و قضاوت هر سه بوده است. خدا به او علم و خطابت و عدالت عطا کرده و وی اهل انابه و توبه و تسبیح بوده است و باذکرو سرودهای زبورش کوهها و مرغان هوا را به آواز درمی آورده است. بلحاظ جنگی نیز نکته جالب این است که خدا نمیگوید ما بدادود تیر و نیزه و شمشیر دادیم تا حمله کند و خراب سازد. بلکه صنعت زره سازی را، که اسلحه و اسباب کار دفاعی است، با او آموختیم: «وعلمناه صنعه لبوس لکم لتحصنکم من باسکم فهل انتم شاکرون (انبیاء- ۸۰)»

و با او صنعت زره سازی را تعلیم دادیم تا شما را از وحشت و صدمات جنگ حفظ کند، پس آیا شکرگزار و قدرشناس (این نعمت) هستید؟». اصلاً کشتن جالوت و جمع آوری قوا و حرکت طالوت همانطور که قبلاً اشاره شد بنا بدرخواست رجال بنی اسرائیل برای قتال در راه خدا بمنظور بازگشتشان بخانه و خانواده و دیارشان بوده است که اخراج شده و مورد تعرض و ظلم قرار گرفته بودند.

بعد از داود فرزندش سلیمان وارث هر سه مقام و برخوردار درخشنده از علم و حکمت خدائی و از رحمت و امکانات فوق العاده دنیائی میگردد^۱ و همراه با انابه و

۱- ولقد اتینا داود و سلیمان علما و قالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المومنین و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین. (نمل- ۱۵ و ۱۶)

و همانا ما به داود و سلیمان دانشی عطا کردیم و گفتند ستایش و سپاس خدا را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش فضیلت و برتری عطا فرمود. و سلیمان که (ملک) داود را ارث برد و گفت: ای مردم به ما زبان مرغان آموخته شد و از هرگونه نعمت بما عطا شد. و این همان فضل آشکار است.

شکرگزاری بدرگاه الهی آرزوی شادمانه برای خدمات خشنود کننده مینماید.^۱ خدا درخواستش را اجابت کرده ملکی با چنان امنیت^۲ و شوکت و حشمت باو عطا میکند که احدی در این دنیا سزاوارش نشده است و تنها دستوری که بوی میدهد بهره‌مندی و قدرشناسی از نعمات و فعالیت و سازندگی است.^۳ معاصر و رقیب او ملکه‌ای است که برین و سبا سلطنت میکند، او نیز برخوردار از همه چیز و صاحب قدرت عظیم^۴ است و علیرغم آمادگی و پیشنهاد رجال درباری اعراض از لشکرکشی و جنگ کرده میگوید:

«ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها وجعلوا اعزها اهلها اذله و کذلک یفعلون (نمل - ۳۴)

ملوک و سلاطین وقتی (با جنگ و خشونت) وارد قریه (یا شهری) میشوند فساد و تباهی ببار آورده عزیزان و بزرگان را ذلیل و خوار میسازند».

- ۱- فتبسم ضاحکا من قولها و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الی انعمت علی و علی والدی وان اعمل صالحا ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین. (نمل - ۱۹)
- پس سلیمان (از گفتار مور) بخندید و گفت پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمت را که به من و پدرم و مادرم ارزانی داشتی بجا آورم و مرا بر عمل صالحی که ترا پسند آید (توفیق ده)، و مرا به لطف و رحمتت در بندگان شایسته خویش داخل فرما.
- ۲- تورات کتاب اول پادشاهان باب چهارم آیه ۲۱: و سلیمان بر تمامی ممالک مژ نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان و تا سرحد مصر سلطنت مینمود... آیه ۲۴- زیرا که بر تمامی ماورای نهر از تفسیح تا غزه بر جمیع ملوک ماورای نهر حکمرانی مینمود و او را از هر جانب بهمه اطرافش صلح بود: آیه ۲۵- و یهودا و اسرائیل هر کس زیر مو و انجیر خود از دان تا بثر شبع در تمامی ایام سلیمان ایمن می نشستند. آیه ۲۹- و خدا بسلیمان حکمت و فطانت از حد زیاده و وسعت دل (سعه صدر) مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. آیه ۳۴- و از جمیع طوائف و از تمام پادشاهان زمین که آوازه حکمت او را شنیده بودند می آمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند.
- ۳- اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور. (سبا - ۱۳)
- و ای خاندان داود شکر کنید و چه کمند از بندگان من که شکرگزار باشند.
- ۴- و اوتیت من کل شیئی ولها عرش عظیم. (نمل - ۲۳)
- و به او از همه چیز داده شده بود و او دارای تختی بزرگ بود.

و خداوند بدینوسیله کلامش را در حقیقت امضاء می نماید. ملکه سبا با اظهار اینکه:

«رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین (نمل ۴۵)
 پروردگارا حقا که من بخود ظلم کرده ام و (اینک) همراه و همگام با
 سلیمان تسلیم پروردگار جهانها شدم.»

اسلام می آورد اما اسلام آوردن وی و صادر شدن بعدی اسلام در اثر دعوت او بکاخ بلورین و با دیدن قدرت و نعمت و شوکت و دست آوردهای دولت توحیدی و شنیدن شعارهای حکیمانه سلیمان بصورت آزادانه از روی معرفت و رضا انجام شده است.

دنبال داستان و پیامی که بمسلمانان میدهد باز هم جالب است. کشور سبا در اثر حکومت اسلامی سلیمان یا مسلمان شدن بلقیس، با احداث سد مارب و بادهای بارانزا بچنان آبادی و رفاه و تولید میرسد که زبانزد جهان میگردد. اما اهالی سبا سیاست پرخاشگری و ویرانساز و خود آزاری و تخریب را پیش گرفته با اعراض از بهره مندی از رفاه و آبادی و عدم تاسی پروردگار در گذرنده از گناهان گذشته رنج و محرومیت و سختی معیشت را بر فراوانی و امنیت ترجیح دادند:

... «كلوا من رزق ربكم واشكروا له بلده طيبه ورب غفور فاعرضوا فارسلنا عليهم سيل العرم وبدلناهم جنتين ذواتی اكل خمط وائل وشیئی من سدر قلیل. (سبا ۱۵ و ۱۶)

بخورید از روزی پروردگار خویش و شکر او را بجای آورید که مسکنتان شهری نیکوست و خدای شما غفور و مهربان است. پس اعراض کردند پس سیلی سخت برایشان فرو فرستادیم و بجای دو باغ پر نعمت، دو باغ دیگرشان دادیم که بار درختانش تلخ و بدطعم، شوره گز و اندکی درخت سدر بود.»

«وجعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قرى ظاهره و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمینین۔ فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث و مزقناهم کل ممزق. (سبا ۱۹ و ۱۸)

و ما میان آنها و میان قریه‌هایی که برکتشان داده بودیم، باز قریه‌هایی نزدیک بهم قرار دادیم. و برای آنها مقدر کردیم که در بین آنها شبها و روزها با ایمنی کامل مسافرت کنید. و باز آنها گفتند بار خدایا سفرهای ما را دور و دراز گردان! و بر خویش ستم کردند، پس ما آنها را عبرت داستانها نمودیم و در منتهای پریشانی (پراکندگی) پراکنده‌شان ساختیم».

پس خدا نیز آنها را به کیفر کفران نعمت و جهالتشان رسانده سیل بنیان‌شکنی تمام باغات و آبادیها و زراعت‌هایشان را با خود برده چیزی جز بوته‌های وحشی تلخ و حکایت و عبرتی برای آیندگان بجا نمیگذارد!
فاعتبروا یا اولی الابصار

۲- جنگ و صلح از دیدگاه سنت

همانطور که گفتیم بعقیده بسیاری از مفسرین و بشهادات اسناد تاریخی، جنگ‌های رسول اکرم تماماً جنبه تدافعی داشته هیچیک جهاد ابتدائی نبوده است. حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که هم دستور: «وانذر عشیرتک الاقربین»^۱ را داشته و مأمور ارشاد کسان نزدیک خود بوده است و هم فرمان: «وما ارسلناک الا کافه للناس»^۲ را و پیامبر عموم مردم بوده و بصف و سلاح رحمة للعالمین مجهز بوده و با تذکار و تعلیم و انذار و با هدایت و بینات، ارشاد و ابلاغ دین را میفرموده است نه با جنگ و اکراه، که: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»^۳. سیره و تاریخ نیز نشان میدهد که آن حضرت برای نجات و حمایت مظلومین و مستضعفین^۴ شبه جزیره

۱- شعراء ۲۱۴- قبیله و خویشاوندان نزدیکت را بیم بده.

۲- سبا ۲۸- و تو را مأمور نساختم مگر (بشیر و نذیر) برای عموم مردمان و همگان.

۳- بقره ۲۵۶- اکراه در دین نیست همانا که گمراهی و فریب از رشد آشکار و مشخص شد.

۴- البته مستضعف در قرآن معنی و مفهومی غیر از آنچه اخیراً در ایران مصطلح شده است دارد. بعد اعتقادی و فکری دارد نه بعد اقتصادی و استثماری.

عربستان و کشورهای دیگر اعلان جنگ علیه شیوخ قبائل یا سلاطین و مستکبرین جهان داده و برای نجات آن لشکرکشی کرده باشد.

البته پیامبر اکرم در حوالی سالهای ششم و هفتم هجری نامه‌هایی به سران کشورهای مقتدر آن روز ارسال میدارد اما این نامه‌ها هرگز رنگ خشونت و تهدید بجنگ بمنظور صدور انقلاب توحیدی و گسترش جهانی اسلام را ندارد. تمامی نامه‌ها گرچه با انشاء عبارات متنوعی تحریر یافته‌اند اما اسکلت و اصول مشترکی دارند که حکایت از مضمون و محتوای یکسانی در جهت دعوت و سلامت مینماید. خطاب نامه‌ها به عظیم قارس، عظیم قبط، عظیم الروم و... میباشد، گویا پیامبر از اینکه آنها را با عناوین محترمانه‌ای خطاب نماید استنکافی نداشته است. علاوه بر آن بسیاری از نامه‌ها با عبارت «السلام علی من اتبع الهدی» آغاز یا ختم میشوند و از وعده اجر دو چندان خدائی: «یوتک الله اجرک مرتین» هم برای تشویق آنها مدد گرفته شده است.

همچنین عقوبت امتناع و عدم پذیرش این دعوت را همانند اجر پذیرش اسلام بخداوند حواله داده‌است. در مهمترین این نامه‌ها خطاب به زمامداران دو ابرقدرت آنروز یعنی ایران و روم (همچنین پادشاه قبط، یعنی مصر) صریحاً مینویسد که اگر از دعوت حق رو گردانند بداند گناه ملت‌هایشان بگردن خود شماسست (نه اینکه من بجنگ شما خواهم آمد):

به هراکلیوس (امپراطور روم شرقی): «اسلم تسلّم یوتک الله اجرک مرتین فان تولیت فانما علیک اثم الاریین

اسلام بیاور تا سلامت خود را تأمین کنی، در اینصورت خداوند پاداش ترا در دو نوبت خواهد داد و در صورتیکه سر باز زنی، گناه گمراهی پیروان آریوسیه بمعده تو خواهد بود».

۱- مستکبر نیز که در قرآن مکرر آمده و با تکبر و کبر و کبریا هم‌ریشه است بمعنای تکبر در برابر خدا و خود بزرگ بینی شخص میباشد که منتهی به بی‌نیازی و انکار خلاقیت و قدرت و مدیریت باریتعالی میشود و حتی به ادعای خدائی و فعال‌میشانی و استبداد علی‌الاطلاق میرسد. بیشتر جنبه روانشناسی اخلاقی و اعتقادی سیاسی را دارد تا اقتصادی.

به مقوقس (پادشاه قبط): «اسلم تسلّم یوتک الله اجرک مرتین فان تولیت فانما علیک اثم القبط

اسلام بیاور تا سلامت خود را تأمین کنی، در اینصورت خداوند پاداش ترا در دو نوبت خواهد داد و در صورتیکه سر باز زنی گناه گمراهی قبطیان بعهد تو خواهد بود».

به خسرو پرویز (پادشاه ایران): «اسلم تسلّم فان ابیت فعلیک اثم المجوس

اسلام بیاور تا سلامت خود را تأمین کنی، و در صورتیکه امتناع ورزی گناه گمراهی زرتشتیان بعهد تو خواهد بود».

پیامبر نه تنها آنها را وادار به پذیرش اسلام نمیکند بلکه حتی در مورد هراکلیوس و مقوقس که هر دو اهل کتاب بودند در انتهای نامه آنها را (با توجه دادن به آیه ۶۵ سوره آل عمران) دعوت به وحدت حول سه محور مشترک: ۱- توحید ۲- نفی شرک ۳- عدم اتخاذ ارباب باطل، مینماید.

در این دعوت نه اکراه و اجباری وجود دارد و نه اصرار زیادی شده که آنها از دین و آئین خود دست بردارند و حتماً به اسلام بگردند.

اکثر فتوحات مسلمانان پس از پیامبر نیز پیش از آنکه جنبه تعرضی داشته باشد بدنبال دفاع حاصل شده است. اینکه در زمان عمر سپاه مسلمانان ایران را فتح کرد این امر بدلیل صدور انقلاب اسلامی یا نجات مردم مستضعف ایران از چنگال حکام ستمگر، بگونه ای که تصور و ادعا میشود نبوده است، بلکه آنطور که از نامه عمر و پاسخ حضرت علی (ع) باو که برای جنگ با ایرانیان با آن حضرت مشورت کرده بود بر میآید (نهج البلاغه کلام ۱۴۶) انگیزه عُمر نگرانی و ترسی بود که مشاهده نقل و انتقالات نظامی و آرایشات جنگی سپاه بیشمار ایرانیان در مرز برای او بوجود آورده بود و قصد داشت قبل از اینکه آنها حمله کنند پیشدستی کرده ابتکار عمل را در دست بگیرد. تازه چنین پیشگیری بظاهر منطقی و موجه را هم حضرت نمی پذیرند و باو گوشزد میکنند:

«... اما آنچه تو راجع به آمدن ایرا - بجنگ مسلمین یادآوری نمودی،

پس (باکی نیست زیرا) خداوند سبحان از آمدن ایشان بیش از تو کراهت دارد و او به برطرف نمودن آنچه کراهت دارد تواناتر است و اما آنچه از بسیاری عدد آنان ذکر کردی پس (آنهم نگرانی ندارد زیرا) پیش از این (در زمان پیامبر) به بسیاری لشکر جنگ نمی‌کردیم، بلکه بکمک و یاری خداوند متعال تکیه داشتیم».

و بی دلیل نیست که حضرت علی (ع) در دوران حکومت خود این کشورگشائیا را ادامه نداد و بجای آن باصلاح مفاسد و مشکلات داخلی پرداخت. درست است که حضرت علی در سه جبهه با مخالفین خود جنگید و بسیاری از آنها را نابود کرد اما تمامی جنگهای او بدون استثناء از موضع دفاعی بود و در هیچکدام آنها ابتداء بقتال و جنگ تعرضی نکرد. این حقیقت هم گواه تاریخی دارد و هم از نامه‌ها و خطابه‌های جمع‌آوری شده در نهج البلاغه میتوان آنرا استنباط نمود. علی در نامه به فرمانده لشکر خود (معقل بن قیس ریاحی) مینویسد:

«لا تقاتلن الا من قاتلك (نامه ۱۲)

جز با کسی که با تو بجنگد جنگ مکن».

و اضافه می‌نماید:

«ولا يحملنكم شنانهم علی قتالهم قبل دعائهم والاعذار اليهم

قبل از دعوت آنان و اتمام حجت مبادا دشمنی تو را بجنگ آنان وادارد».

و در نامه‌ای به برادرش عقیل نظر کلی خود را در باره جنگ باین شرح بیان

می‌فرماید:

«واما ماسالت عنه من رائی فی القتال، فان رائی قتال المحلین حتی

القی الله (نامه— ۱۶)

آنچه از رای من در باره جنگ پرسیدی، پس اندیشه من جنگ با کسانی است که جنگ را جائز میدانند تا اینکه (در این راه) بملاقات خدا نائل گردم».

و در نامه دیگری خطاب به لشکریان خود که بمصاف معاویه و لشکر شام

عزیمت می‌کردند حتی در مورد چنین دشمنانی رعایت اصل «بیکار دفاعی، نه

تعرضی» را تذکر میدهد:

«لا تقاتلوهم حتی یبدؤکم، فانکم بحمدالله علی حجه، و ترککم ایاهم حتی یبدؤکم حجه اخری لکم علیهم
 بنا آنها نجنگید مگر اینکه جنگ با شما را شروع کنند. زیرا، سپاس
 خدا را، که شما دارای حجت هستید و شروع نکردن جنگ با آنها تا
 زمانی که آنان آغاز بحمله نمایند حجت و دلیل دیگری است بنفع شما و
 علیه آنها».

و در همین نامه است که توصیه های اکیدی بخاطر فراریان، مجروحان و
 درماندگان دشمن میکند تا مبدا انتقام و خشمی که در میدان جنگ حاکم میشود
 تقوا را از کف مجاهدان بر بیاورد و هدف از قتال را که تنها خشی و بی اثر کردن
 ضربات دشمن است فراموش نمایند.

امیرالمؤمنین در آغاز بجنگ آنقدر تأمل و درنگ میکرد که گاهی اصحاب
 آن بزرگوار بشجاعت و یقینش گمان بد میکردند. از جمله در جنگ صفین پس از اینکه
 آب بتصرف سپاهش درآمد و آنرا از اهل شام ممانعت نکرد چند روزی جنگ متارکه
 گشت و در این هنگام عده ای بذهنشان خطور کرد که گویا امام از جنگ میترسد و
 عده ای هم گفتند شاید در وجوب جنگیدن با مردم شام شک و تردید دارد. اما
 امیرالمؤمنین علت درنگ خود را چنین توضیح میدهد:

«سوگند بخدا یک روز جنگ کردن را بتأخیر نینداختم مگر برای
 اینکه خواستم گروهی از دشمنان بمن ملحق گردیده هدایت شوند و
 بچشم کم نور خود روشنی راه مرا ببینند. و این تأمل و درنگ در کارزار
 برای من محبوبتر است از اینکه گمراهان را بکشم، گرچه با
 گناهانشان (بسوی خدا) باز میگردند».

امام همینکه میشنود گروهی از سر بازش در جنگ صفین بلسگر معاویه
 دشنام داده اند آنها را نصیحت میکند که:

«من برای شما نمی پسندم که دشنام دهنده باشید، ولیکن اگر کردار
 آنها را بیان کرده حالشان را یادآوری نمائید (ظلم و ستم آنان را مطرح
 نمائید) اینکار از نظر گفتار بهتر و در منام عذر داشتن برای جنگ بلیغ تر

و رساتر است».

و بالاخره به سربازان خود آموزش میدهد که بجای فحش و کینه و نفرت و دشمنی اینطور بدرگاه خدا دعا نمایند:

«اللهم احقن دماءنا و دماءهم و اصلح ذات بیننا و بینهم و اهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق من جهله و یرعوی عن الغی و العدوان من لهج به (خطبه ۱۹۷)

بار خدایا، خونهای ما و ایشان را از ریختن حفظ فرما، میان ما و آنها را اصلاح کن و آنان را از گمراهیشان برهان تا کسیکه نادان بحق است آنرا بشناسد و آنکه حریص و شیفته گمراهی و دشمنی است از آن باز ایستد».

این سفارشات در مورد جنگ و ضوابط و مقرراتی است که علی (ع) با اتکاء بکتاب الهی و سنت رسول اکرم بیان فرموده است. اما در مورد صلح و قبول پیشنهاد آشتی دشمن نیز دستوراتی دارد که به مهمترین آنها در عهدنامه معروف به «مالک اشتر» اشاره مینمائیم:

«ولا تدفن صلحاً دعاک الیه عدوک لله فیه رضی، فان فی الصلح دعه لجنودک، و راحة من همومک، و امانا لبلادک
و از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آنست و دشمنت ترا بآن خواند سر پیچی نکن. زیرا در صلح راحت لشکریان، آسایش اندوهها، و آسودگی برای (اهل) شهرهایت وجود دارد.»

قیام سیدالشهدا و عمل او در کر بلا که متعاقب امتناع از بیعت با یزید صورت گرفت نیز جنگ ابتدائی نبود زیرا اولاً حرکت آن حضرت بنا بدعوت و استمداد مردم کوفه و انتخاب او برای اداره امورشان بود، ثانیاً با مشاهده انصراف مردم از طرفداری خود آهنگ مراجعت فرمود و بمذاکره پرداخت، ثالثاً وقتی خود را در محاصره و الزام به بیعت و تسلیم و ذلت دید و مورد حمله و تعرض ناجوانمردانه آنان قرار گرفت پس از دلالتهای و اتمام حجت های فراوان بناچار اقدام بدفاع و جنگ نمود.

۳- جهاد ابتدائی در غیبت امام معصوم

از قرآن و روش پیامبر(ص) و علی(ع) که بگذریم احادیثی که از ائمه معصومین بما رسیده است جهاد ابتدائی و جنگ تهاجمی بدون حضور و اجازه امام معصوم را همچون اکل میتة و چون گوشت خوک حرام دانسته اند:

«عن بشیرالدهان عن ابیعبدالله(ع): ... ان القتال مع غیرالامام المفترض الطاعة حرام مثل الميتة والدم ولحم الخنزیر (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۲ حدیث اول- جواهرالکلام کتاب الجهاد جلد ۲۱ صفحه ۱۱)

از بشیرالدهان از امام صادق علیه السلام: ... همانا جنگ به همراه کسی غیر از امام واجب الاطاعة (امام معصوم) حرام است، همانند مرده و خون و گوشت خوک».

و صریحاً اعلام نموده اند که مسلمان با کسی که ایمان بحکم و عدالت ندارد (معصوم نیست) بجهاد بیرون نمی رود. حتی در حدیثی قیام مسلحانه قبل از قیام قائم را عملی عبث تلقی نموده نتیجه اش را بازپچه قرار گرفتن دانسته اند و در حدیث دیگر برافراشتن پرچمی (برای جنگ تعرضی یا ابتدائی) قبل از ظهور قائم را عمل طاغوتی شمرده اند:

«عن ابی بصیر عن ابیعبدالله(ع) لایخرج المسلم فی الجهاد مع من لایؤمن علی الحکم ولا تنفذ فی الفی امرالله عزوجل فانه ان مات فی ذلک المكان کان معینا لعدونا فی حبس حقنا والا شاطه بدمائنا و میتته میتة الجاهلیة (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۲ حدیث ۸ و جواهرالکلام کتاب الجهاد جلد ۲۱ صفحه ۱۲)

از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام: مسلمان هیچگاه با کسی که ایمنی بر حکم ندارد و در فیسئی اجرای امر خدای عزوجل را نمینماید خروج نمینماید پس اگر در چنان محل بمیرد یقین کمک کار دشمن ما در جلوگیری از حق ما و هدر دادن خون ما شده مرگ او چون مرگ در جاهلیت محسوب میشود».

«عن علی بن الحسین (ع) قال والله لا یخرج احدنا قبل خروج القائم الاکان مثله کمثل فرخ طارمن و کره قبل ان یستوی جناحاه فاخذہ الصبیان فعبثوا به (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۳ حدیث ۲) از حضرت سجاد علی بن الحسین فرمود بخدا قسم هیچ احدی از ما قبل از خروج قائم خروج نمیکنند مگر اینکه داستان او مانند جوجه ای است که قبل از کامل شدن بالهایش از آشیانه به بیرون پرواز کند، سپس کودکان او را گرفته با او بازی کنند.

«کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یبعد من دون الله عزوجل (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۳ حدیث ۶) هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود پس صاحب آن طاغوت است که غیر خدا را بندگی میکند».

البته این روایات ناظر بر جنگهای تعرضی و ابتدائی است نه تدافعی. دفاع از جان و مال و آبرو برای حفظ بیضه اسلام در هر حال عمل مجاز شمرده میشود. بحدی که امامان ما شخصی را که در دفاع از مال و وسائل زندگی کشته شود شهید دانسته اند:

«والجهاد واجب مع امام عادل و من قاتل فقتل دون ماله و رحله فهو شهید (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۲ حدیث ۱۰) جهاد در معیت امام عادل (معصوم) واجب است و کسی که در دفاع از مال و مایملک خویش کشته شود، پس او شهید محسوب میگردد».

«والجهاد واجب مع امام عادل و من قتل دون ماله فهو شهید (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۲ حدیث ۱۹) جهاد در معیت امام عادل (معصوم) واجب است و کسی که در دفاع از مالش کشته شود شهید محسوب میگردد».

(توجه شود که در این روایات جهاد صحبت از شهادت کسی میشود که به مال و آبروی او تجاوز شده باشد).

فقه‌های شیعه مشروعیت جهاد ابتدائی را مشروط بوجود امام معصوم یا نائب خاص وی میدانند، بحدی که صاحب ریاض اختلاف در این مسئله را نفی نموده است ولی در صورت هجوم دشمن بسرزمین مسلمانان بطریقی که اصل و مجتمع اسلام در خطر افتد دفاع را واجب دانسته‌اند:

لوغش بلادالمسلمین اوثغورها عدویخشی منه علی بیضه الاسلام و مجتمعهم یجب علیهم الدفاع عنها بای وسیله ممکنه من بذل الاموال والنفوس (تحریرالوسیله امام خمینی جلد اول صفحه ۴۸۵)

بطور کلی آیات، روایات و فتاوی در جهت آنند که اگر مسئله دفاع مطرح باشد اقدام جائز بوده و در صورتیکه اقدام کننده جان خود را از دست بدهد شهید محسوب میشود. البته در اینصورت هم چنانچه دشمن فرار یا تقاضای صلح کرد باید دست از او برداشت.

۴- مذاکره با دشمنان از دیدگاه اسلام

مسئله دیگری که بلحاظ قرآن و سنت قابل بررسی میباشد مذاکرات جنگ و صلح است که آیا اصولاً مذاکره و ارتباط با دشمن کافر یا غیر کافر جائز بوده و تحت شرایطی میتواند قابل قبول و استقبال باشد یا آنکه جائز نبوده و باید آنرا محکوم و ممنوع دانست.

در قرآن، بنظر نمی آید در هیچ آیه ای مذاکره با مشرکین و مهاجمین بالقوه یا بالفعل، چه برای حضرت خاتم النبیین و چه در مورد انبیاء گذشته، منع شده باشد. بالعکس، نص آیات سوره توبه و سیره رسول اکرم (ص) دلالتهای مکرر بر انعقاد پیمانهای عدم تعرض و حتی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری دفاعی با قبائل مشرک و اهل کتاب دارد که برخی از آنها نقض عهد کردند. بدیهی است که هیچ قراردادی دوجانبه بدون مذاکره و برخورد غیر خصمانه امکان پذیر نمیشود.

۱- بدیهی است که این شرط کردن جهاد بحضور امام معصوم بیشتر برای جلوگیری و خودداری است تا جواز علی الاطلاق جنگهای تعرضی و خروج از حدودی که قرآن معین کرده است. مانند لا اکره فی الدین.

صلح حدیبیه بسال هفتم هجری را همه شنیده ایم. رسول اکرم قبلاً از مسلمانان بیعت و اختیار تام گرفتند و در تنظیم توافقنامه با سهیل بن عمرو سرگروه مشرکین قریش نهایت بزرگواری و رعایت حال طرف را نشان دادند. حاضر شدند بجای بسم الله الرحمن الرحيم بسمک اللهم گذارده شود و نام معظم له را بعوض محمد رسول الله، محمد بن عبدالله بنویسند و همین صلحنامه کریمانه که بموجب آن زیارت حج به سال بعد موکول میگردد اولین سند شناسائی رسمی اسلام از طرف مشرکین و ساکنین مکه گشت و مقدمه ای برای فتح مسالمت آمیز و برادرانه مکه شد. رسول خدا علاوه بر اینکه برای سران کشورهای آنروز دنیا دعوتنامه های محترمانه فرستاد در اواخر دوران مدینه منظمأ از هیئت های نمایندگی (وفد) طوایف و بلاد پذیرائی فرمود مذاکره را تا سرحد مباحله میرسانید.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز در جنگها و مصافهای پنجسال خلافت خود تا آنجا که میتوانست وقشون طرف می پذیرفت به مذاکره و نصیحت میپرداخت و اجازه نمیداد هیچگاه اولین تیر و حمله از اردوی او صادر شود. مکارترین دشمن اهل بیت معاویه بن ابی سفیان بود که نه حضرت امیر از مکاتبه و بحثهای مستمر با او خودداری میفرمود (نمونه های متعدد آن در نهج البلاغه آمده است) و نه فرزند عالیقدر او امام دومان حضرت مجتبی پس از امضا کردن صلح از صحبت و مکاتبه با او استنکاف و ابراز ننگ کردند. حتی حضرت سیدالشهداء با همه شجاعت و قاطعیتی که در نهضت کر بلا بدنیا نشان داد در شبهای قبل از عاشورا تا رسیدن شمر، و برای اینکه کار بجنگ و خونریزی نکشد، بطور منظم با ابن سعد فرمانده سپاه خصم مجالست و مذاکرات داشته اند. بطوریکه در کتاب شهید جاوید آمده است با وجود علم به سوءنیت و عدم آمادگی یزید بن معاویه، برای اتمام حجت و راهنمایی امت شخصاً پیشنهاد ملاقات با یزید و حل اختلاف کرده بودند.

معمولاً کسی یا مکتبی که اعتقاد بحقانیت و اطمینان بمنطق خود دارد از روبرو شدن با مدعیان و طرح نظریات و مواضع خویش استقبال مینماید و با شاهد گرفتن افکار عمومی و مردم جهان بهتر و زودتر بمنظور خود میرسد.

بخش دوم

جنگ و صلح از دیدگاه سیاسی و اقتصادی

بلحاظ سیاسی مسئله جنگ از زوایای مختلفی قابل بحث و بررسی میباشد:

الف: پیروزی انقلابات و بروز جنگ

بسیاری از انقلابات جهان بعد از پیروزی با خطر حمله نظامی از خارج مرزها و جنگ خارجی توسط همسایگان دور و نزدیک خود روبرو شده‌اند. در برخی از موارد رهبران انقلاب با دوراندیشی خطر را پیش‌بینی کرده و به چاره‌جویی پرداخته‌اند و با بکارگیری شیوه‌های مناسب مانع بروز جنگ شده‌اند و یا حداقل وقوع آنرا به زمانی که نظام جدید آماده‌تر بوده است بعقب انداخته‌اند. اما در مواردی هم این امر امکان‌پذیر نبوده و یا رهبران نتوانسته‌اند پیش‌گیری نمایند و جنگ با نتایجی وحشتناک و بضرر نظام نوپا بوقوع پیوسته است.

مثلاً بعنوان نمونه در الجزائر، پس از پیروزی جنبش آزادیبخش، ترس و نگرانی دولت مراکش از جهت‌گیری روبرو شدن انقلاب الجزائر و تحریکات فرانسویانی که هنوز نتوانسته بودند واقعیت یک الجزائر مستقل از فرانسه را بپذیرند، موجب شد که نیروهای مراکش در مرزهای الجزائر مستقر و متمرکز شدند و خطر یک حمله و جنگ سرتاسری دولت جدید الجزائر را تهدید نمود و حتی درگیریهای پراکنده‌ای نیز در مرز دو کشور بوقوع پیوست. اما فعالیت‌های دیپلماسی و واقع‌گرائی رهبران الجزائر و کمکهای ذیقیمت جمال عبدالناصر رئیس‌جمهوری فقید مصر، مانع

گسترش آن شد و بعد از مدتی منتفی گردید.

در کوبا، بعد از پیروزی گروه کاسترو و سرنگونی رژیم باتیستا، خطر حمله مستقیم از جانب امریکا و از جانب همسایگان وحشت زده کوبا در امریکای جنوبی و مرکزی بطور جدی بروز نمود. روشهای بکار گرفته شده از طرف کاسترو و یارانش در منطقه و در صحنه روابط جهانی اگر چه نتوانست بکلی مانع آن بشود بطوریکه وقوع حمله احتمالی را به تعویق بیاندازد توانست در دوران ریاست جمهوری کندی، نیروهای ضد کاسترو که توسط امریکا بسیج و مجهز شده بودند به حمایت همه جانبه امریکا در خلیج خوکها به کوبا حمله کردند. اما این حمله زمانی صورت گرفت که نظام جدید برهبری کاسترو توانسته بود خود را کاملاً تثبیت نماید بطوریکه مهاجمین شکست سختی خوردند و به اعتبار دولت امریکا در داخل و در خارج آن کشور چنان ضربه بزرگی وارد شد که فکر حمله به کوبا بمنظور سرنگونی رژیم کاسترو عملاً شکست خورد و کنار گذاشته شد. در حالیکه اگر این حمله در اوائل بعد از پیروزی کاسترو صورت میگرفت، بدلیل اینکه نظام جدید هنوز تثبیت نشده بود، احتمالاً سقوط میکرد.

در حبشه، بعد از کودتائی که منجر به سقوط هیلاسلاسی و روی کار آمدن نظامیان گردید، رهبران جدید شدیداً چهره ضد غربی، خصوصاً ضد امریکائی و مارکسیستی بخود گرفتند. بطوریکه حبشه بعنوان یک پایگاه قوی کمونیستی در شرق آفریقا شناخته شد. برای مقابله با این وضعیت بود که جنگهای شاخ آفریقا شروع شد.

در روسیه شوروی نیز بعد از حوادث اکتبر ۱۹۱۷ و روی کار آمدن بلشویکها نیروهای خارجی، انگلیسها و غربیها، به کمک نیروهای ضد بلشویک، به حکومت جدید حمله کردند.

در ایران، بعد از پیروزی نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت و روی کار آمدن دولت ملی و مردمی مرحوم دکتر مصدق، قبل از آنکه تحریکات داخلی علنی از ناحیه دربار و مرتجعین و حزب توده و ایادی شرکت نفت انگلیس شروع گردد ناوگان دریائی بریتانیا در سواحل آبهای ایران در خلیج فارس موضع گرفتند و صریحاً غرض خود را در حمله نظامی به خوزستان ابراز داشتند.

بنابراین مسئله خطر حمله و تهاجم از جانب نیروها و عوامل و دولتهای خارجی، به دولت جدید بعد از یک نهضت یا انقلاب، غالباً صورت گرفته و در انقلاب ما نیز مطرح بوده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نیز این خطر مطرح و مورد توجه و قابل پیش بینی دولتمردان آنروز بوده است. عواملی که موجب چنین خطری میگرددند، معمولاً به عوامل داخلی و خارجی تقسیم میشوند.

۱- عوامل داخلی

عوامل داخلی بروز جنگ عبارتند از: فائز انقلابی و باقیماندن انقلاب در مرحله سلبی.

۱/۱- فائز انقلابی:

در بسیاری از نهضتها و انقلابات، بخصوص آنها که مردمی بوده اند و توده های وسیع و گسترده مردم در آن شرکت داشته اند، بعد از پیروزی و استقرار نظام جدید، شور و هیجان مردم آنچنان بوده است که انقلابیون در صدد صدور انقلاب خود به سایر کشورها برآمده اند بدون آنکه توجه کنند که پیروزی انقلاب در یک جامعه خاص معلول شرایط و علل و اسباب متعدد و متنوعی است که در کشورها و جوامع دیگری که آن شرایط و علل و اسباب هنوز بوجد نیامده است تحقق پیدا نخواهد کرد و اگر ملتهای دیگر بخواهند دست به انقلاب مشابهی بزنند، ابتدا لازم است که مقدمات و شرایط و اسباب و یژه آن فراهم گردد.

مثلاً انقلاب ایران دارای یک شناسنامه تاریخی است که مقدمات آن حداقل از حدود یکصد سال قبل آغاز و فراهم شده است. پیروزی ملت ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ در واقع حاصل و جمع بندی مبارزات و فداکاریهای چندین نسل بوده است. در انقلاب اسلامی ایران قبل از احراز پیروزی سیاسی، گامهای بزرگی در زمینه تجدید حیات اندیشه اسلامی برداشته شده بود. جریان اسلامی دانشگاهی یک سابقه ۴۰ ساله دارد. در سالهای قبل از پیروزی انقلاب در محافل و مجامع دانشگاهی ایران، در داخل و خارج کشور، اعم از استاد و دانشجو، جو غالب

اسلامی شده بود. در میان قشر و طبقه روحانیون ایران نیز علائم یک تحول و دگرگونی جدیدی، هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ سیاسی، مشاهده شده بود، و مهمتر از همه آنکه نارضایتی از نظام استبدادی و سلسله پهلوی از پنجاه سال بابتصرف در تمام طبقات شیوع پیدا کرده و با کلی شدن نفت ریشه عمیق یافته بود.

اما در کشورهای همسایه ما نظیر عراق، چنین سابقه ای وجود ندارد و شرایط لازم هنوز فراهم نگردیده است و لذا تحول انقلابی واقعی صورت نمیگیرد و انقلاب هم کالاً نیست که در کوله پشته سرپازان و رزمندگان قابل حمل و صدور باشد. انقلاب واقعی را مردم انجام میدهند و تا در خود مردم زمینه های مناسب بوجود نیاید یا بوجود آورده نشود، هرگونه تغییر، رویش، و بنایی، سطحی و موقتی بوده و در نتیجه شکست آن اجتناب ناپذیر خواهد بود.

اما تمایل و گرایش برای صدور انقلاب تنها در ایران بعد از پیروزی نبوده است در بسیاری از انقلابات جهان چنین پدیده ای مشاهده گردیده است. در انقلاب گویا یکی از رهبران برجسته آن، چنگوهر، بعدی در این زمینه جدوجهدی که بیجای مالوف در گویا و شوکت در پتای سماختمان کوبلی جدید و سازندگی، آن کشور را توک کرد و به بولیوی، یکی دیگر از کشورهای امریکای لاتین رفته تا انقلاب را به آنجا صادر کند، اما موفق نشد و در این راه جان خود را نیز از دست داد. به عبارت دیگر یکی از مطلق و امنیاب داخلی که موجب تهاجم خارجی به سرزمین انقلاب کرده میشود ذهنیات انقلابیون و رهبران در بفره صدور انقلاب است که لزاق به «فالتزی انقلابی» تمییر شده است.

بروز این پدیده و گرایش و تمایل در میان رهبران انقلاب و اقدام برای تحقق آن یکی از علل اصلی و زمینه سازنده تهاجم از خارج میباشد.

بروز این پدیده در داخل موجب تحریک عوامل خارجی و تقویت و تشدید اثرات عوامل خارجی و در نتیجه تهاجم میگردد. بعنوان مثال انقلاب کبیر فرانسه هم بعد از پیروزی در مرزهای فرانسه محدود نماند و پزچمدار و صادر کننده آزادی و قیامهای ضد استبدادی در اروپا شد و بهمین دلیل امپراطوریهای آن زمان که احساس تعرض کرده بودند برهبری پروس و همکاری انگلستان و علیه جمهوری جدیدالولاده فرانسه و ناپلئون متحد شدند و شکست سختی به ناپلئون دادند.

تمام انقلابات جهان دو مرحله را طی میکنند: سلبی و ایجابی
 مرحله اول هر انقلابی، دوران نفی، تخریب و سرنگونی نظام حاکم است. رسیدن به اهداف عالیّه جز با از بین بردن موانع و برداشتن سدها از سر راه رشد و تکامل انسان میسر نمیباشد، لذا تغییر و تحول اساسی چه در سطح فرد و چه در سطح اجتماع لازم است، ابتدا با نفی و طرد نظام ارزشها، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... شروع می شود و سپس وارد مرحله دوم یا مرحله ایجابی که دوران سازندگی است میگردد. رسیدن به هدفهای سلبی فی نفسه هدف انقلاب نیست بلکه هدف اصلی همان ایجاد جامعه‌ای بر طبق آرمانهای حرکت مردم و اساس جهان بینی انقلاب میباشد. لذا بعد از آنکه در مرحله اول سدها و موانع برداشته میشوند انقلاب باید وارد مرحله دوم بشود تا بتواند جامعه نمونه و الگو بر اساس ارزشها و آرمانهای خود بسازد. مرحله ایجابی دورانی است که بنای نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مورد قبول بر اساس آرمان مردم و مبانی تفکر و اندیشه انقلاب پی ریزی میشود. هر قدر مرحله سلبی، یعنی مرحله تخریب سریع، رادیکال و انفجاری صورت گیرد، مرحله ایجابی، لاجرم بطئی، تدریجی و گام بگام بوده و نیاز به زمان دارد. خلاقیت و سازندگی صرف نظر از قدرت سازندگان امری تدریجی است. زور و زود با خلاقیت و سازندگی منافات دارند. خداوند باریتعالی با تمام قدرت بی پایانش که هر زمان خلق شیئی را اراده فرماید میگوید: «کن، فیکون - باش، پس میگردد» معذک با صراحت میفرماید که جهان را تدریجاً درشش روز یا دوره خلق کرده است تا به بشر بیاموزد که مشیت الهی در این جهان خلقت تدریجی است. آفرینش خود انسان نیز که از خاک و گل شروع شده است مراحل تحول و تکامل و تسویه بسیار طولانی و تدریجی داشته و باز هم سیر الی المصیر ادامه دارد. البته تخریبها، ویران سازیهای قرآن عموماً بصورت صاعقه، زلزله، طوفان یعنی ناگهانی و سریع و باصطلاح رادیکال هستند. بر خلاف خلاقیت که تدریجی، بطئی و زمان گیر است. بنابراین مرحله دوم انقلاب باید کاملاً بر عکس مرحله اول باشد.

در مرحله اول، علاقه مردم بتخریب پدیده طبیعی واکنش آنان نسبت به محرومیت، ظلم و ستم و نشانگر عصیان ملی و عمومی مردم علیه سالها فشار و اختناق

و استبداد است، به تعبیر روانشناسی جامعه، هر زمانی که علائق حیاتی انسان یا هر موجود زنده‌ای مورد تهدید قرار گیرد واکنش‌های پرخاش‌گرانه بروز مینماید. یکی از مهمترین و اساسی‌ترین نیاز طبع بشر، آزادی است. بنابراین میتوان گفت که بخش عمده‌ای از تاریخ نوع انسان در واقع تاریخ مبارزه بخاطر آزادی است. در سرتاسر تاریخ ملتها، هر زمانی که فرصت‌های مناسب و شرایط لازم فراهم گشته است مردم با ستمگران جنگیده‌اند. این امر حاکی از آنست که هرگاه آزادی انسان مورد تهدید قرار گیرد، مانند هر تهدیدی نسبت به علائق حیاتی، موجب آغاز مبارزه و بروز پرخاش‌جویی میگردد.

پیدایش و بروز این پرخاش‌جویی دفاعی، یا خشم و نفرت ملت، خود از علل و اسبابی است که خداوند برای دفع شر گروهی از مردم بدست خود مردم مقرر داشته است، که اگر نبود جهان را فساد میگرفت^۱. جالب اینجاست که علی (ع) بوالی خود مالک اشتر هشدار میدهد که اگر چنانچه رعایت عدالت و انصاف را ننماید چنین روحیه‌ای در مردم پدید خواهد آمد.

بعد از پیروزی انقلاب، یعنی پس از موفقیت در برداشتن سدها و موانع، دوران سازندگی میرسد حال اگر در این دوران باز هم همین روحیه پرخاش‌جویی که حالت دفاعی داشت ادامه یابد به نوعی ویرانگری تبدیل میگردد و موجب از بین رفتن و نابودی جامعه میشود یا آنکه نوعی از استبداد و ظلم جایگزین ظلم و ستم و استبداد قبلی خواهد شد. و شاید بهمین دلیل باشد که خداوند در قرآن کریم هر کجا که اجازه قتال، قصاص، انتقام... داده است در برابر آن عدم تعدی را ذکر کرده و گذشت را اولی دانسته و ترمزی در برابر آن ایجاد کرده است. چرا که ادامه روحیه پرخاش‌جویی دفاعی و انتقام طبیعی ممکن است به ویرانگری برسد و نقض غرض شود.

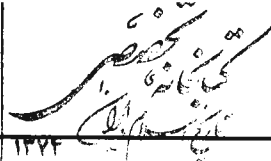
از شرایط و وظائف رهبری آگاه در انقلاب توجه به این واکنش طبیعی مردم و روحیه پرخاش‌جویی و قدرت تخریب و ویرانگری آنان و ابداع شیوه‌های مناسب برای هدایت این روحیه در جهت براندازی نظام ظلم و ستم و سلطه استبداد داخلی یا

(۱) لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض (بقره ۲۵۱)

استیلاي خارجي قبل از انقلاب است. ولي وظيفه مهمتر و بمراتب پيچيده تر و نيازمند به هنرنمائي رهبري، هدايت اين نيروي عظيم در جهت سازندگي، بعد از پيروزي انقلاب ميباشد.

هرگاه رهبران انقلاب نتوانند پس از پيروزي نيروي عظيم ملت را كه طی دوران استبداد يا راكد بوده يا جهت نداشته، يا در جهت خود ويرانسازي (قتل - جنايت...) بوده است، ولي در اثر حركت سياسي - اجتماعي بيدار و متحرك و فعال گرديده در جهت سازندگي سوق بدهند، نيروي ناشي از پرخاشجوئي دفاعي ملت در همان مرحله اول باقي ميمانند و انقلاب راه خود را در مرحله ويرانگري ادامه خواهد داد و نيروها بجاي تشكّل و انسجام در راه سازندگي، بجان هم افتاده و يكدگر را نابود خواهند ساخت. در صورتيكه انقلاب كنندگان يا رهبران انقلاب آگاه و هوشيار و متوجه و دورانديش باشند ميتوانند با استفاده از نفوذ و قدرت رهبري خود اين نيروي عظيم را مهار کرده و در جهت خلاقيت و سازندگي مورد نياز بكار اندازند. در تاريخ نهضت ها و انقلابات سياسي - اجتماعي نمونه هائي از هر دو نوع رهبري ديده ميشود.

در هند مهاتما گاندي كه فلسفه و مكتبش مسالمت و نفی خشونت بود با هنر و مهارت فوق العاده اي توانست در برابر اين نيروي پرخاشجو و قدرت تخریب و ظرفيت ويرانگري مردم مقاومت كند و نگذارد گروههائي كه مردم را به خط «عصيان خشونت بار خونين» تبليغ و دعوت ميكردند موفق شوند. گاندي به قدرت مردم اعتماد واقعي داشت اما دنباله روي از مردم را در شأن يك رهبري آگاه نميدانست. او وظيفه رهبري را در تسليم شدن به هر شعاري كه مردم مطرح ميساختند نميدانست بلكه در اين ميديد كه آنچه را به خير و صلاح مردم هند در درازمدت ميباشد، هر چند مردم و برخی ديگر از رهبران شعار و نظرات متفاوت داشته باشند، با قاطعيت تبليغ و پيگيري نمايد. تاريخ نشان داد كه گاندي روش صحيحی انتخاب نموده بود. با توجه به اختلافات ريشه دار و فراوان مذهبي، قومي و فرهنگي در هند، اگر خط خشونت و پرخاشجوئي ويرانساز بر نهضت آزادي هند مسلط ميگشت هند هرگز نميتوانست از استقلال بهره مند گشته و وحدت خود را حفظ كند و مقام كنوني خود در جهان را بدست آورد.



بر خلاف هند در لاتوس و کامبوج، رهبران نتوانستند پس از پیروزی روحیه پرخاشجویی و خط خشونت ویرانگر مرحله اول حرکت سیاسی - اجتماعی را کنترل و مهار نمایند و ادامه آن به تخریب و ویرانی و جنگ با همسایگان (چین - ویتنام) انجامیده است که هنوز هم ادامه دارد.

خمرهای سرخ بهترین نمونه از پرخاشجویی بدخیم و خود ویرانسازی را در تاریخ انقلابات معاصر جهان ارائه داده‌اند.

در انقلاباتی که رهبران بهدایت نیروها در جهت سازندگی باور نداشته و یا بععلل گوناگون در این امر توفیق نیابند ادامه حرکت مردم در همان مسیر مرحله اول انقلاب، یعنی تدمیر و تخریب، موجب آن میشود که نیروهای خودی بجان هم افتاده - جنگ داخلی آغاز گشته، و انقلاب بمرحله فرسودگی کامل برسد.

در برخی از انقلابات، رهبران برای مهار کردن نیروهای مردمی و جلوگیری از «سردشدن مردم» راه دیگری را پیدا میکنند و نیروها را به جهت هدفهای خارج از مرزها و دشمنان خارجی و «صدور انقلاب» هدایت میکنند. و این روش با توجه به روحیه‌ای که قبلاً بیان شد، یعنی «فانتزی انقلابی» سازگاری دارد و بر آن زمینه حرکت میکند.

در واقع انقلاب در مسیر همان مرحله اول سلبی، یعنی تخریب و تدمیر به حرکت خود ادامه میدهد ولی میدان عمل آن گسترش پیدا کرده است. در بعضی موارد و مواقع این امر انقلاب را از درگیری داخلی میان نیروهای خودی نجات میدهد. ولی در عین حال این روندها و گرایشها از عوامل عمده داخلی تشدید کننده ترس دشمنان بالقوه انقلاب و زمینه ساز بالفعل شدن و تهاجم آنان میگردد.

باید توجه داشت که نیروهای باقیمانده از نظام پیشین که در درون مرزها از انقلاب شکست خورده‌اند، نیز از همین زمینه‌ها استفاده میکنند و گاه سبب حمله و تهاجم دشمن بالقوه از خارج مرزها میگرددند.

۲- عوامل خارجی

عوامل خارجی بروز جنگ پس از پیروزی انقلابات عبارتند از: تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع دیگر، ترس حکام و دولتهای غیرملی، نقش ابرقدرتها و

سیاست‌های بیگانه‌زدی نفع و تأثیر جنگ در رشد اقتصادی.

۲/۱- تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع دیگر:

جوامع بشری نظیر ظروف مرتبط عمل میکنند. بطوریکه تغییرات در وضعیت یک جامعه، بر وضعیت جامعه همسایه اثر میگذارد. رشد و گسترش وسائل ارتباط جمعی، که منجر به کوچکتر شدن دنیای انسانها گردیده باعث آن شده است که دامنه تأثیرات و تحولات در یک جامعه را از حدود جامعه همسایه و یا منطقه گسترش داده به سطح جهانی بکشاند. مردم دنیای سوم از جهت اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشتراکات فراوانی دارند. هر تغییری در وضعیت کشوری در دنیای سوم، بر وضعیت سایر کشورها اثر فوری و عمیق باقی میگذارد.

بعنوان مثال پیروزی نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت برهبری دکتر مصدق، در دنیای بعد از جنگ جهانی دوم، موجب رشد و نمو عواطف و تمایلات ضد استعماری و آرمانهای استقلال طلبانه در میان مردم دنیای سوم و سبب بروز تحولات و نهضت‌ها گردید. همچنین پیروزی انقلاب الجزایر و بدنبال آن کوبا، و پس جنگ ویتنام، هر کدام بسهم خود اثرات عمیقی بر تفکرات مردم تحت ستم و ضد باقی گذاشته موجی از احساسات و هیجانات عمومی علیه ظلم و ستم، استبداد داخلی و استیلای خارجی را، بوجود آوردند. انقلاب ایران نیز اثر گسترده‌ای بر سایر جوامع گذاشت. تأثیری که طبیعی بوده و اجتناب ناپذیر میباشد.

۲/۲- ترس حکام و دولتهای غیرملی:

حکام و دولتهای ارتجاعی - استبدادی و وابسته، از پیروزی انقلاب در یک منطقه عموماً بوحشت میافتند. آنها از توسعه روحیه انقلابی در میان مردم کشور خود نگران میشوند و یکی از راههای جلوگیری از آن را، در برخی از موارد، اعمال روشهای خصمانه و حتی حمله به کشور انقلاب کننده میدانند. تأثیرات طبیعی یاد شده در بالا، باضافه عوامل داخلی، بشرحی که آمد، زمینه‌ساز مؤثری برای ترس حکام و دولتهای غیرملی و وابسته و یا ایدئولوژی از بروز قیام‌های مشابهی در

کشورشان میگردد که در نتیجه واکنش‌های خصمانه علیه انقلاب و حمله و تهاجم از سوی آنان بروز و ظهور پیدا میکند.

۲/۳- نقش ابرقدرتها و سیاستهای بیگانه ذی‌نفع:

حکام کشورهای دنیای سوم عموماً تحت سلطه استیلای خارجی هستند. ابرقدرتها از این استیلا نفع سرشاری میبرند. انقلابات مردمی و سرنگونی رژیمهای ارتجاعی - استبدادی وابسته نه تنها به غارت و چپاول منابع و سرمایه‌های خلق تحت ستم توسط ابرقدرتها در یک کشور خاتمه میدهند بلکه بدلائل ذکر شده در بالا خطر گسترش انقلاب موجب میشود که منافع آنان در سایر مناطق نیز به شدت مورد تهدید قرار گیرد. و این خود موجب تشدید زمینه‌های داخلی و تدارک برای تهاجم خارجی میگردد.

در اینجا باید توجه داشت که علت مهمتر دیگری نیز در این موضع‌گیریها دخالت دارد و آن ترس ابرقدرتها از استقلال و خودکفائی اقتصادی از یک کشور انقلاب کرده میباشد. چرا که چنین موفقیتی برای یک کشور انقلاب کرده نه تنها موجب قطع درآمدهای کلان قدرتهای خارجی از روابط اقتصادی با کشور مورد نظر میگردد بلکه نمونه و الگویی برای سایر کشورها میشود. لذا نگهداری توان و نیروی مردم در همان مرحله اول انقلاب، یعنی تخریب، و هدایت آن به پرخاشجویی ویرانگر و از بین بردن یکدیگر و احتمالاً سرگرم ساختن آنان در یک جنگ، مانع هرگونه سازندگی داخلی و تحقق هدف خودکفائی و استقلال اقتصادی خواهد شد و انقلاب مردمی را بعنوان الگو و نمونه‌ای نامطلوب جلوه‌گر خواهد ساخت.

۲/۴- تأثیر جنگ در رشد اقتصادی:

جنگ در هر کجای دنیا، برای کشورهایی که دارای تولید ملی هستند، نظیر اروپا - آمریکا - روسیه از عوامل موثر در رشد اقتصادی است. اقتصاد امریکای طی ۴۰ سال گذشته با جنگ رشد کرده است. جنگ بین‌المللی دوم رکود و بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ آمریکا را از بین برد. متعاقب آن جنگ کره و سپس ویتنام عا رغم هزینه‌های سنگین برای امریکا، موجبات رشد تولید را فراهم ساخت.

اما در کشورهای دنیای سوم جنگ‌های منطقه‌ای و محلی بدلیل وابستگی اقتصادی و فقدان تولید ملی، نه تنها موجب رشد اقتصادی نمیگردد بلکه موجب نابودی اقتصاد این کشورها و ایجاد منافع سرشار ابرقدرتها و کشورهای تولید کننده میشود.

جنگ‌های دنیای سوم، برای ابرقدرتها و قدرتهای خارجی سه نوع فایده دارد. اول آنکه صنایع نظامی آنها هم‌چنان کار میکنند، تولید میکنند و بکشورهای متخاصم میفروشند. و رونق خود را حفظ میکنند. کارخانجات و صاحبان صنایع نظامی در شرق و غرب بالاترین سودها را از جنگ میبرند. دوم اینکه، جنگ به دلائلی که گفته شد مانع سازندگی داخلی و تحقق آرمانهای ملت گشته و انقلاب را از درون میخورد. سوم اینکه بعد از خاتمه جنگ بازسازی مناطق جنگ زده و خسارات دیده بازار بسیار وسیعی برای کالاها و خدمات خارجی ایجاد میکند، زیرا کشورهای درگیر یا اصلاً تولید ملی ندارند یا از تولیدی که پاسخ نیازهایشان باشد بی بهره‌اند بنابراین اقتصاد وابسته در اثر جنگ وابسته‌تر میگردد.

بنابراین بازسازی خرابیهای جنگ بنوبه خود عامل بازدارنده رشد اقتصاد ملی در کشور و تشدید وابستگی میشود.

حال اگر ابرقدرتها خود راساً و مستقیماً در این جنگ‌ها حضور و مشارکت نداشته باشند و ظاهراً دو کشور دنیای سومی بجان هم افتاده باشند چون دخالت آنان مشهود نیست بهتر میتوانند کشورهای در حال جنگ را استثمار کنند.

ب: پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ

کلید عوامل یاد شده در بالا در باره انقلاب اسلامی ایران قابل پیش‌بینی بوده‌اند و تمام زمینه‌ها برای یک تهاجم و حمله احتمالی نظامی از جانب یک ارتش خارجی مشهود بوده است.

۱- پیش‌بینی حمله عراق:

شواهدی وجود داشته است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران این

قرعه بنام رژیم بعثی عراق زده خواهد شد.

بعبارت دیگر پس از پیروزی انقلاب اطلاعات و حرکات اولیه نشان داد که چنین خوابی برای ایران دیده شده است و عراق کاندیدا برای این حرکت میباشد. برای اینکه روشن شود چرا عراق برای این منظور در نظر گرفته شد وضع کشورهای همسایه ایران را یک به یک بررسی میکنیم.

دولت روسیه شوروی، قطعاً نمیتوانست چنین برنامه ای را داشته باشد. روسها از یک طرف از اینکه ملت ایران رژیم شاه را که وابسته مستقیم به رقیب سرسخت آنان آمریکا بود از صحنه خارج کرده است خوشحال بودند و بهیچوجه نمیخواستند علناً در برابر ما بایستند و از طرف دیگر برای احراز قدرت و سلطه در ایران نیازی به رودرروئی مستقیم نداشتند. حزب توده بعنوان یک گروه مطیع و وابسته بآنها با برنامه ای درازمدت، این مأموریت را بر عهده گرفته بود و زیرکانه اجرا میکرد. همسایه دیگرمان افغانستان، اولاً فاقد امکانات انسانی و نظامی برای چنین مأموریتی میباشد و ثانیاً خود سرگرم یک جنگ فرسایشی است.

پاکستان همسایه شرقیمان، اولاً از نظر اقتصادی قادر به تحمل مخارج یک جنگ گسترده نیست، زیرا جنگ هند و پاکستان و مشکلات داخلی لطمات شدیدی به اقتصاد از هم پاشیده این کشور وارد ساخته است. ثانیاً هنگام پیروزی انقلاب نظام ضیاء الحق، تازه به قدرت رسیده و شدیداً متزلزل بود و نمیتوانست در جبهه ای خارجی درگیر شود. ثالثاً انقلاب ایران چنان تأثیر گسترده ای بر مسلمانان پاکستان گذاشته بود که در صورت بروز جنگ میان ایران و پاکستان، از حکومت خود پشتیبانی نمی نمودند و بالاخره در روابط میان دو کشور اختلافات سابقه داری که زمینه برای کشمکش باشد وجود ندارد و علائق و وابستگی های فرهنگی میان دو ملت گسترده و ریشه دار است.

عوامل فوق باعث آن میشدند که در حمله پاکستان به ایران، با احتمال بسیار زیاد رژیم آن کشور سقوط کند. بر این پایه پاکستان کاندیدای نامناسبی برای برنامه حمله به ایران بود.

همسایگان ما در خلیج فارس قدرتی نیستند که حتی بتوانند در چنین برنامه ای مستقیماً وارد شوند.

همسایه غربی ما ترکیه، از جهت امکانات نیروی انسانی و تدارکات نظامی میتوانست چنین نقشی را بر عهده بگیرد. ولی این کشور پس از پیروزی انقلاب ایران خود دچار تشنجات و بحرانهای سیاسی - اقتصادی شدیدی بود. عدم دسترسی ترکیه به منابع مالی تأمین کننده مخارج سنگین جنگ مانع طبیعی برای ایفای چنین نقشی محسوب میگردد. علاوه بر این ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو میباشد. بعلت پیچیدگی جنگ و پیامدهای آن با احتمال زیاد اعضای این پیمان نظامی، خصوصاً برخی از کشورهای اروپائی، با آن مخالفت میکرده اند.

برخلاف سایر همسایگان عراق، تنها کشوری بود که میتوانست این نقش را ایفا نماید. رژیم بعث عراق، علیرغم مشکلات داخلی، از ثبات بیشتری برخوردار بوده و توانسته بود شورش کردها را مهار کند. روابط نزدیکی با برخی از همسایگان خود، خصوصاً عربستان و اردن بوجود آورد. هم چنین عراق از کشورهای تولید کننده نفت و صاحب یکی از ذخائر عمده ارزی بود.

علاوه بر این عراق، بدلیل قومیت، میتوانست روی کمک های سایر دولتهای عربی، خصوصاً عربستان در مسئله جنگ با ایران حساب کند. و از این طریق به منابع ارزی فراوانی دست یابد. پیوند عراق به عربستان بمراتب ساده تر و طبیعی تر از پیوند ترکیه و یا پاکستان با عربستان میباشد.

علاوه بر آنچه گفته شد، در عراق زمینه های داخلی برای ترس رژیم بعث از اثرات انقلاب ایران و تحریک آنان به این تهاجم نیز فراهم بود. بیش از ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل میدهند - که بدلیل علائق مذهبی به ایران وابسته می باشند و چشم امید به انقلاب ایران دوخته بودند. اگر چه برای عراقیها، حتی شیعیان عراقی، مسئله قومیت عربی مطرح میباشد. تحولات ایران مستقیماً این گروه را متأثر میساخت و دولت عراق بطور طبیعی از این واقعیت وحشت داشته و برای مقابله با آن بتحریکاتی در خوزستان پرداخته بود. عراق در تحریک اعراب خوزستان سابقه درازمدتی دارد.

از طرف دیگر ارتش عراق از مجهزترین ارتش های عربی منطقه محسوب میگردد و به انواع ابزارهای جنگی پیشرفته شرقی و غربی دسترسی داشته و دارد. اختلاف مرزی سابقه داری میان ایران و عراق وجود داشت که زمینه را برای بحران

آماده میساخت. عراق از مدتها قبل نارضایتیها و رقابتهای زیاد علیه ایران داشت و در فرصتهای مختلف به تحریکاتی دست میزد. ملاحظات فوق نشان میدهند قابل پیش بینی بود که دیر یا زود رژیم عراق به تهاجمی علیه ایران دست میزند.

۲- پیش گیری حمله عراق

سئوالی که در اینجا مطرح میشود این است که آیا این جنگ قابل اجتناب بوده یا خیر؟ ما بر اساس تحلیل ذیل معتقدیم پاسخ این سؤال مثبت و جنگ عراق با ایران قابل اجتناب بوده است.

یکی از وظائف دیپلماسی هر کشوری، از جمله جمهوری اسلامی، این است که حرکات و فعل و انفعالات دولتها و قدرتهای خارجی را مرتباً بررسی نموده و وضعیت کشورهای دیگر را مطالعه کند و گرایشات و دیدگاهها و سیاستهای آنان را نسبت به خود ارزیابی نماید و از طریق عملیات سیاسی - دیپلماسی بکوشد تا دشمنان بالفعل لا اقل به دشمنان بالقوه تبدیل شوند و برعکس دشمنان بالقوه بالفعل نگردند. دوستان بالقوه، به دوستان بالفعل تبدیل بشوند. مخالفین بالقوه به مخالفین بالفعل یا دشمنان ما تبدیل نگردند. بر عهده دیپلماسی کشور است که اگر نیروئی در صدد اقدام خصمانه جدی علیه جمهوری است برای خنثی نمودن آن اقدامات و پیش گیری های لازم را بنماید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد روابط خارجی دو نوع تفکر وجود داشت. یک تفکر بر این باور بود که باید تمامی امکانات را برای سازندگی داخلی متمرکز ساخت و نیروی عظیم ملت را که بحرکت درآمده بود بجای تشویق در جهت ادامه فاز یک یا مرحله اول انقلاب یعنی تخریب و ویرانگری، به سازندگی در زمینه های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی هدایت نماید، ایران انقلابی را به یک نمونه موفق و یک الگو در دنیا بدل ساخت. این تفکر بر این باور بود که صدور واقعی و سالم انقلاب تنها از این راه میسر است. معتقد بود که جهان پر آشوب کنونی، دنیای خسته و فرسوده از ظلم و ستم، از ریا و تزویر و از بازیهای سیاسی تشنه یک مدینه و نمونه و الگوی راستین و واقعی است و مسلماً اگر انقلاب ما میتوانست در ایران چنین

مدینه ای بسازد، کشورهای دیگر دنیا به ملت ایران تأسی نموده، ولوبه شیوه‌های ویژه جامعه خود، از این تجربه پیروی میکردند و این بمعنای صدور واقعی انقلاب و ارزشهای والای اسلامی بود.

این تفکر هم چنین بر این باور بود که تمرکز نیروها در سازندگی داخلی بما امکان خواهد داد تا آرمانهای انقلاب، در زمینه‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی، خودکفائی و قطع وابستگی به قدرتهای سلطه‌گر خارجی تحقق واقعی پیدا کنند.

تفکر دیگری که در میان رهبران و فعالین در انقلاب حاکم بود چنین باور داشت که اگر انقلاب ایران قدرت تهاجمی خود را در منطقه بکار نیاندازد دشمن فرصت پیدا کرده ما را مورد حمله قرار داده و انقلاب را منکوب خواهد ساخت. معتقدین باین تفکر همچنین مدعی بودند که باید منافع امریکا را در هر کجا که ممکن و میسر است مورد حمله قرار داد و بآنها ضربه زد و تمام منطقه را به آشوب کشید. علاوه بر این مدعی بودند اگر اینکارها انجام نگیرد، بتدریج شور و هیجان انقلابی مردم فروکش خواهد نمود و مردم سرد خواهند شد. واضح است که این تفکر در اساس نمیتوانست درست باشد زیرا در نقاط دیگری از جهان و همچنین در منطقه خاورمیانه این مسئله تجربه شده و اگر چه در کوتاه مدت هیجانات مردم را برانگیخته و ضرباتی هم بدشمن زده است اما در درازمدت ناموفق بوده و نتایج معکوس داشته است.

اما بهر حال این تفکر قدرت و نفوذ فراوان و طرفداران جدی در میان رهبران و مسئولان انقلاب داشت. شاید عدم قدرت یا عدم اعتقاد یا توانائی رهبران در هدایت نیروی پرخاشجوی مردم به جهت سازندگی موجب رشد این تفکر گردید. تفکر حاکم بر دولت موقت از نوع اول، یعنی ارتقاء از مرحله سلبی تخریب بمرحله ایجابی سازندگی بود و بر همان اساس تلاش مینمود تا از طریق بکارگیری شیوه‌های درست دیپلماسی، بدون کمترین سازشی، مانع اجرای برنامه‌های دشمنان بالفعل و بالقوه بگردد. و در این زمینه موفقیت‌های چشم‌گیری نیز بدست آورد.

دولت عراق از همان آغاز پیروزی انقلاب در خرمشهر و اهواز دست به تحریکات زد. در غرب هواپیماهای عراقی، با بمباران دهات مرزی، اولین قدمها را برای تحریک افکار عمومی در ایران و شروع جنگ گسترده فراهم ساختند.

وقتی هواپیماهای عراقی دهات مرزی ایران را بمباران کردند، دولت موقت از همه طرف تحت فشار قرار گرفت که مقابله بمثل نماید و ارتش را برای سرکوبی عراق اعزام نماید. ولی اگر چنین میکرد در شرایطی بسیار نامطلوب برای ایران جنگ گسترده میان دو کشور آغاز میشد.

تحلیل دولت موقت وارد شدن در چنین معرکه‌ای را بمصلحت کشور و انقلاب نمیدانست. اعزام ارتش به منطقه و مقابله با عراق در حالیکه هنوز ارتش جمع و جور نشده، تجدید حیات نکرده، تصفیه‌های ضروری از عوامل درباری و یامارکسیستی بعمل نیامده بود و نیروهای انقلاب بدرستی کنترل ارتش را بدست نگرفته بود، خطری بسیار جدی و مهلک برای انقلاب محسوب میشد. اگر عراق تحریک میکند و اگر دشمنان انقلاب طبل جنگ را مینوازند، بهمان دلالی که در صفحات قبلی ذکر آنها رفت این جنگ هرگز نمیتوانست بنفع دو ملت مسلمان ایران و عراق باشد. علاوه بر این دولت موقت معتقد بود که گره‌ای را که با دست میتوان باز کرد نباید با دندان باز کرد. لذا با تکیه بر روشهای دیپلماسی و شناخت عینی از منطقه و روابط دولتهای عربی منطقه با یکدیگر موفق شد دولت عراق را وادار سازد تا طی یک یادداشت رسمی به اشتباه خود در حادثه بمباران دهکده‌های مرزی ایران اعتراف نموده و ضمن عذرخواهی از ملت و دولت ایران آمادگی خود را برای پرداخت غرامت و جبران خسارات وارده اعلام نماید. متعاقب این یادداشت رسمی دولت عراق استاندار آذربایجان غربی از طرف دولت ایران و استاندار سلیمانیه از طرف دولت عراق مأموریت یافتند تا برای حل اختلاف وارد مذاکره شوند و از دهات مرزی بمباران شده بمنظور برآورد خسارات بازدید کنند.

هر انسان منصف و هر ایرانی وطن خواه و هر مسلمان باتقوا و شعور سیاسی میتواند بخوبی درک کند که این راه به مصلحت و نفع ملت بوده است. متأسفانه اقدامات دولت موقت مرتباً توسط گروه دیگر خنثی میشد.

۳- حمله و تجاوز عراق به ایران:

در حالیکه دیپلماسی بعد از انقلاب توانسته بود با استفاده از اختلافات موجود میان عراق با سایر کشورهای عربی، موجبات انزوای عراق را بعنوان مهاجمی

بالقوه فراهم ساخته و مانع تهاجم بالفعل ارتش بعثی گردد عده‌ای با تبلیغات و تحریکات ناشیانه و ابتدائی خود علیه تمام کشورهای منطقه از جمله عراق، بهترین زمینه را برای تهاجم بالفعل عراق فراهم ساختند. و عراق که منتظر فرصت بود، در شرایطی که انقلاب هنوز در فاز اول بود و جناح بندیها و صف بندیهای داخلی بتدریج بروز مینمود، تهاجم خود را در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ یعنی ۱۰ ماه بعد از استعفای دولت موقت آغاز کرد و توانست بسرعت بخش قابل توجهی از میهن ما را اشغال نماید و تا دروازه‌های اهواز پیش برود.

البته محاسبات عراق و یارانانش درست از آب درنیامد، توان و نیروی پرخاشجوی انقلاب راه تازه‌ای برای صرف انرژی خود پیدا کرد. با خونسردی و توکل و استقبال مشتاقانه از این آزمایش الهی که از ناحیه مقامات مسئول ابراز گردید هم ارتش بحرکت درآمد و هم جنگ مردمی و شهادت طلبی آغاز شد. اثرات آن بشکل ایثارگریها و فداکاریهای بی سابقه و تحول بنیادی در این زمینه بروز نمود. درست است که ایران، زمین را از دست داده بود اما زمان بنفع ایران بود و عراق علیرغم اطمینانی که به پیروزی فوری خود داشت پس از ۸ ماه مقاومت دلاورانه و حملات متقابل سپاهیان و ارتشیان ایران، شکست خورد، و با هزیمت ارتش متجاوز عراق از جنوب کشور، خرمشهر آزاد گردید.

۴- فتح خرمشهر و روند جنگ

اگر دولتمردان و مسئولان ایران میتوانستند از «پیروزی» و «حل مسئله جنگ» تعریف درست و جامعی داشته باشند و در محور دیپلماسی، همگام با محور نبرد مسلحانه فعال بوده و در جهت تحقق هدفهای اصیل پیش بروند فتح خرمشهر میتوانست آغازی برای پایان موفقیت آمیز جنگ را بنفع ایران فراهم سازد.

اثرات سیاسی- روانی فتح خرمشهر و هزیمت ارتش عراق از ایران در دنیا و منطقه آنچنان بود که کشورهای عربی پیشنهاد صلح و پرداخت غرامت را دادند. و ایران میتوانست با استفاده از اثرات این پیروزی مسئله را بنفع جمهوری اسلامی ایران و اسلام فیصله دهد.

اما دولتمردان ایران نه تنها این پیشنهاد را نپذیرفتند و در باره آنها حاضر به

مذاکره نشدند بلکه برنامه تعرض و توسعه جنگ را پیش گرفتند. اقدامات بعدی عراق توانست اثرات شکست را جبران کند، بطوریکه در مرحله بعد کشورهای عربی حاضر نشدند حتی همان شرایط پیشنهادی قبلی خود را تکرار نمایند.

ایران در بن بست قرار گرفته بود. اگر ایران اقدامی ننمید و در مرزهای خود توقف میکرد، جنگ را کدمی‌ماند. این توقف بنفع عراق و بضرر ایران بود زیرا اولاً اگرچه عراق از خرمشهر بیرون رانده شده بود، ولی هنوز قسمتهائی از خاک ایران را در تصرف داشت. رکود جنگ شناسائی دوفاکتوی این تصرف محسوب میگردد. ثانیاً عراق به اوضاع داخلی خود رسیدگی کرده و اثرات شکست را جبران مینمود و بر آمادگی خود میافزود. ثالثاً رکود جنگ از طرفی روحیه رزمندگان ایران را تضعیف مینمود. از طرف دیگر تدارکات و آمادگی ایران را افزایش نمیداد این وضع از جهات تبلیغاتی، دیپلماسی نیز برای ایران نفعی نداشت. در چنان شرایطی اعراب نه تنها حاضر به تجدید و تکرار پیشنهادات قبلی خود نبودند بلکه با احتمال زیاد عراق حتی حاضر به مذاکره هم نمیشد. ناچار ایران برای اعمال فشار بر عراق و تحقق شرایط خود، تدارکات وسیعی دید و به قصد تسخیر بصره و استفاده از آن بعنوان اهرم فشار، حمله تهاجمی خود را آغاز کرد.

اما این حملات نتیجه مطلوب ببار نیامد و ایران نتوانست با اهداف خود برسد. علاوه بر این نتایج اثرات روانی پیروزی خرمشهر و هزیمت ارتش عراق از بین رفت. چنین وضعی قابل پیش بینی بود و در همان زمان به مسئولان مربوطه تذکراتی در این باب داده شد. در تذکرات خصوصی با رئیس مجلس خصوصاً پیش بینی هائی نسبت بزبانهای گسترش جنگ بعد از فتح خرمشهر بایشان ارائه دادیم ولی ایشان با اطمینانی که از تأیید امام در فتح بصره داشتند بما پاسخ دادند.

اما چرا ایران نتوانست به هدف خود یعنی تسخیر بصره دست یابد؟ برای روشن شدن این مسئله باید به نکات زیر توجه نمود.

عراق با یک ارتش مجهز به سلاحهای سبک و سنگین و با شیوه جنگ کلاسیک به ایران حمله کرد. ایران نمیتوانست با شیوه جنگ کلاسیک به مقابله با ارتش متجاوز این چنین برخیزد. لذا ایران شیوه دیگری را برای مقابله با ارتش مهاجم انتخاب نمود که بعنوان جنگ مردمی، جنگ غیرمنظم یا جنگ پارتیزانی

شناخته شده است.

ماهیت جنگ مردمی با جنگ کلاسیک متفاوت است. در جنگ کلاسیک ارتش‌های متخصص در واحدهای ویژه‌ای سازمان یافته و با افزارهای جنگی متناسب در برابر هم صف‌آرایی نموده و بر اساس استراتژی و تاکتیک‌های کلاسیک جنگ می‌کنند. فرماندهی و رهبری جنگ کلاسیک بسیار دقیق است و نیاز مبرمی به ماهنگی فوق‌العاده میان نیروهای مختلف دارد. جنگ کلاسیک بسیار پرخرج است. بوسائل و افزارهای پیچیده و پیشرفته نیاز دارد. توسعه و پیچیدگی تکنولوژی سلاح‌های جنگی نه تنها تهیه آنها را بسیار گران بلکه بسیار مشکل نموده است. زیرا تهیه و تولید این افزارها انحصاراً توسط شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ نظامی جهان و در دست و کنترل دولتهای پیشرفته غربی یا شرقی قرار دارد و فروش آنها به کشورهای دنیای سوم مشروط و مقید و بدون شک با وابستگی‌های اسارت‌بار همراه است.

علاوه بر اینها در جنگ کلاسیک تلفات بسیار زیاد است. حتی اگر زمان عملیات و جنگ کوتاه باشد.

اما جنگ مردمی، درازمدت و فرسایشی است اثراتش آنی نبوده و زود آشکار نمی‌شود. تلفات و هزینه‌اش برای واحدهای مردمی کمتر است. به وسائل و افزارهای جنگی خیلی پیچیده نیازی ندارد و تهیه وسائل مورد نیازش آسان است. هماهنگی میان نیروها و واحدهای رزمی خیلی ضروری نیست. چرا که هر واحد رزمنده تقریباً میتواند مستقل عمل نماید و برای انجام عملیات خود به سایر واحدهای رزمی خیلی وابسته نمی‌باشد. شیوه‌ها و تکنیک‌ها کاملاً متفاوت است. رزمندگان ارتش مردمی عموماً داوطلبانه در جنگ شرکت می‌کنند و لذا از روحیه سطح بالائی برخوردار هستند. در حالیکه در ارتش کلاسیک، رزمندگان به خدمت نظام وظیفه فرا خوانده شده‌اند و الزاماً علاقه‌ای به جنگ ندارند، و در نتیجه روحیه رزمی آنها ضعیف‌تر است.

با توجه به نکات بالا ارتش عراق در تهاجم خود به ایران بسرعت پیشرفت کرد و منطقه وسیعی را اشغال نمود. و بدلیل پشتیبانی‌های شرق و غرب مشکلی هم در راه تأمین افزارهای پیچیده جنگی نداشت. ارتش توسط روسها آموزش نظامی

دیده است و آرایش نیروهای نظامی و برنامه‌ریزی عملیات متأثر از این آموزشها بوده است. ولی ارتش ایران آموزش‌های غربی دیده است. تفکرات و تئوریهای نظامی روسها و غربیها باهم متفاوت است. در جنگ کلاسیک و تقابل دو ارتش عادی، شناخت این تئوریه‌ها و چگونگی کاربرد آنها در صحنه نبرد توسط نیروهای دشمن بسیار ضروری و کارساز است. اما بدلائل عدیده دفاع ایران و مقابله با ارتش متجاوز بصورت جنگ کلاسیک نبود.

پس از حمله عراق به ایران شهید دکتر چمران رهبری ارتش مردمی را تحت عنوان «ستاد عملیات نامنظم» بر عهده گرفت. و بدلیل تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر بدنه اصلی ارتش، و شرکت واحدهای منظم ارتش در نبرد علیه نیروهای متجاوز، ایران توانست مخلوطی از شیوه‌های جنگ کلاسیک و مردمی را بکار ببرد. ماهیت انقلاب و جمهوری اسلامی با مردم و توده‌ها آنچنان بود که شرایط لازم برای ادامه جنگ فرسایشی درازمدت علیه ارتش متجاوز را فراهم ساخته بود.

علاوه بر این بدنه اصلی ارتش عراق توجیه کافی برای حمله به ایران و جنگ در سرزمین بیگانه را نداشت و لذا از روحیه پائینی برخوردار بود و نمیتوانست در برابر ضربات رزمندگان ایران مقاومت چندانی بنماید. معذک ماهها طول کشید تا توانستیم ارتش مهاجم را بیرون رانده و خرمشهر را آزاد سازیم.

پس از فتح خرمشهر معادلات جنگی نمیتوانست بهمین شکل باقی بماند. هدفهای زودرس جنگ، نظیر فتح بصره آنچنان بود که اجازه نمیداد ماهیت جنگ، بهمان صورت قبلی باقی بماند. یعنی ما نمیتوانستیم با شیوه جنگ‌های مردمی در داخل مرزهای عراق علیه ارتش کلاسیک دست به عملیات سریع السیری زده در کوتاه مدت به فتح بصره نائل شویم. برای فتح هدفی نظیر بصره در کوتاه مدت جنگ کلاسیک و مقابله دو ارتش ضروری بود، تا با استفاده از شیوه‌های جنگ کلاسیک بتوان به هدف رسید. این امر امکان‌پذیر بود، اما به افزارهای جنگی متناسب و فرماندهی و هماهنگی فوق‌العاده نیروها نیاز داشت. تهیه سلاحهای پیچیده سنگین برای ایران بمراتب مشکل‌تر از عراق است و علیرغم تجدید سازمان ارتش و روحیه رزمی قوی نظامیان معذک شرایط سیاسی و روابط نیروهای مسلح هنوز آنچنان نیست که ایران بتواند در یک جنگ تمام‌عیار کلاسیک شرکت کند.

بنابراین تنها ادامه شیوه‌های جنگ مردمی در آنسوی مرزها در داخل خاک عراق برای ایران امکان‌پذیر بود. اما بدلیل ماهیت فرسایشی این نوع جنگ احراز هدفها تنها در درازمدت ممکن و میسر است.

بطور خلاصه اینکه بعد از فتح خرمشهر امکان نداشت در کوتاه مدت با شیوه‌های جنگ مردمی به هدفهای مورد نظر نظیر تسخیر بصره رسید و از آنها برای اعمال فشار علیه عراق استفاده کرد. علاوه بر این اگر هم ایران در احراز چنان هدفی موفق میگردید، اگر چه از نظر سیاسی پیروزی فوق‌العاده‌ای محسوب میشد اما اولاً معلوم نبود که این موفقیت موجب سقوط صدام میشد و ثانیاً معلوم نبود که ایران میتواندست مواضع تسخیر شده را نگه داری کند. زیرا قدرت تسخیر یک هدف نظامی بمعنای قدرت برای حفظ آن نیست خصوصاً که برخلاف تصورات و پیش‌فرضهای مسئولان ایران، مردم بصره عکس‌العملهای مورد نظر و انتظار ایران را نشان ندادند. ثانیاً بدلیل ضعف مزمن دیپلماسی ایران، معلوم نبود فتح بصره میتواندست موجب تحقق شرایط ایران بشود.

سیر حوادث و سرنوشت عملیات ایران بعد از فتح خرمشهر تماماً گواه بر صحت این تحلیل میباشد.

ج- پیامدهای ادامه جنگ

علاوه بر آنچه گفته شد، ارزیابی اینکه چه قدرتهائی تا بحال از جنگ تحمیلی سود برده اند و ادامه آن بسود چه کسانی است؟ میتواند سودمند باشد. بنظر ما میتوان سود و زیان این جنگ خانمانسوز را بصورت زیر ارزیابی نمود:

۱- منافع کارخانجات تولید کننده و فروشنده اسلحه:

هیچیک از دو کشور ایران و عراق و پشتیبانان محلی و منطقه‌ای آنان خود تولید کننده عمده افزارهای جنگی نیستند. لذا برای تأمین نیازهای جنگ بالاچار بسراغ تولید کنندگان سلاحهای جنگی، در غرب و شرق، میروند تا بتوانند مستقیم یا غیرمستقیم آنچه را نیاز دارند تأمین کنند. ارقام فروش اسلحه در ساک گذشته بخوبی این روندها را نشان میدهد. بموجب گزارشات رسمی موسسه تحقیقاتی صلح

بین المللی در سوئد، (مورخه ۶۲/۱۲/۱۶) کارخانجات تولید اسلحه در شرق و غرب بزرگترین سودها را از جنگ ایران و عراق برده‌اند. بموجب این گزارش بیش از ۴۰ کشور: «از صادرات تجهیزات نظامی به طرفین بهره میگیرند» طبق این گزارشات: «هیچیک از دو کشور امریکا و شوروی خواهان پایان دادن به این جنگ نیستند... روسها نمیخواهند شاهد ظهور یک ایران قدرتمند در مرزهای جنوبی خود باشند در حالیکه امریکائیهها خواستار تداوم تسلط عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس هستند». و اینکه: «منافع بازرگانی فروشندگان اسلحه مانع اصلی در فشار بین المللی جهت پایان دادن به جنگ است».

ابرقدرتها در این جنگ از راههای مختلف سود میبرند. امریکائیهها علاوه بر اینکه از عامل ترس شیوخ عرب از ایران استفاده برده و موجب تداوم تسلط عربستان سعودی بر منطقه شده‌اند از ادامه جنگ تحمیلی نیز سود فراوان میبرند. در زمان شاه، نفت بمیزانی که امریکائیان لازم میدانستند استخراج و صادر میشد و بخش عمده‌ای از درآمد آن صرف خرید اسلحه از امریکا (یا متحدین غربی اش) میگردید. پس از انقلاب، این بخش عمده درآمد امریکا و غربیها از ایران قطع شد. اما امروز بعلت جنگ؛ که اگر در تحمیل آن از طرف امریکائیهها شک نمائید در تمدید آن تردیدی نیست، منابع عظیمی از درآمد حاصله از صدور نفت بمصرف خرید اسلحه و هزینه‌های جنگ میرسد. و این بنفع دولتهای بیگانه اعم از شرق و غرب است. با این تفاوت که قبل از پیروزی انقلاب اگر پول نفت صرف خرید اسلحه شده بود حداقل سلاحهای پیچیده استراتژیک خریداری میشد در حالیکه امروز اسلحه و مهماتی خریداری میشود که در جریان جنگ از بین میرود و چیزی برای آینده نیروهای مسلح در دست ملت باقی نمیماند.

۲- عدم سازندگی داخلی:

ادامه جنگ و صرف شدن بخش عمده‌ای از درآمد ملی در این راه مانع از پرداختن بکار سازندگی و آبادانی کشور میگردد. اکثریت عظیمی از ملت ایران سالهاست دچار فقر و محرومیت هستند. مردم بسیاری از مناطق کشورمان از حداقل وسائل معیشت محروم بوده و میباشند. کشاورزی ایران بدلیل سیاستهای غلط نظام

استبدادی گذشته و عدم توجه بخود کفائی مملکت تقریباً نابود شده بود بسیاری از مواد غذایی از خارج کشور وارد میشدند، توازن واردات و صادرات کشور، که در زمان دولت دکتر مصدق به برکت اجرای سیاست «اقتصاد بدون نفت» حاصل شده بود، بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بکلی برهم خورد و از آن تاریخ روز بروز صادرات کمتر و واردات بیشتر شد. بحدی که صادرات ایران در آستانه پیروزی انقلاب وضع اسفناکی پیدا کرده بود. اکثر درآمد نفت صرف خرید کالاهای مصرفی و خدمات تفننی میشد. بازارهای ایران به نمایشگاه کالاهای خارجی جهان، تبدیل شده بود... تورم و رکود و بیکاری و در مجموع تشدید بحران اقتصادی مزمن رژیم یکی از علل نارضایتی مردم و سقوط رژیم گردید.

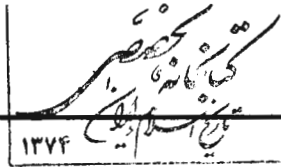
پس از ۵ سال از پیروزی انقلاب حاکمیت نتوانسته است تخفیفی در بحران اقتصادی بوجود بیاورد وضع تولیدات کشاورزی بمراتب بدتر از پیش شده است حجم واردات ایران بطور بیسابقه ای بالا رفته و صادرات ایران بهمین طریق تنزل پیدا کرده است.

درآمد ارزی طی ۵ سال ۹۰ میلیارد دلار بوده است و چیزی دستگیر ملت و سازندگی مملکت نشده است.

بعبارت دیگر جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است انتظارات مردمی که انقلاب نموده اند و وعده هائی را که خود در زمینه یک اقتصاد سالم و خود کفا داده است برآورده سازد. وضع اقتصادی کشور و سیاستهای حاکم بر آن حتی نشانی از حرکت بسوی یک اقتصاد سالم و خود کفا نمیدهند.

مسئله جنگ در کنار سایر عوامل، قطعاً از علل عمده این عدم موفقیت محسوب میگردد سخنان مقامات رسمی دولت نیز مؤید این امر میباشد.

عدم موفقیت در این زمینه موجب بدنامی انقلاب و خوشحالی دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران میباشد و نارضایتی های داخلی را تشدید میکند. اگر حاکمیت بطور جدی به این مسئله نپردازد دیر یا زود جمهوری اسلامی را با خطر تهدید کننده ای روبرو خواهد ساخت بعلاوه عدم موفقیت جمهوری اسلامی در این زمینه و بدتر شدن اقتصاد و رفاه عمومی بصورت یک نمونه منفی در انظار مردم جهان سوم ارائه میگردد.



۳- مخارج بازسازی مناطق جنگ زده:

جنگ تحمیلی خرابیهای فراوانی بار آورده است که پس از پایان جنگ باید ترمیم و بازسازی شوند. مخارج بازسازی مناطق جنگ زده در دو کشور به ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. هر دو کشور برای ترمیم این خرابیها بکمک خارجیان نیازمند هستند و طبق مرسوم سراغ شرکتهای غربی (و شرقی) خواهند رفت. و اگر امیدوار و خوش بین باشیم که در رابطه با ختم جنگ احتمال پنجمی که در صفحات بعد ذکر آن آمده است بوقوع پیوندد، و کشورهای عربی صادرکننده نفت، مخارج بازسازی جنگ را تقبل کنند، ذخائر ارزی اعراب صادرکننده نفت در بانکهای خارجی که به ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است بمصرف خواهد رسید. این ذخائر صرف خرید کالا و خدمات از شرکتهای خارجی خواهد شد و نتیجتاً از حساب اعراب بیرون آمده و در همان بانکها و در همان نظام تجارتهای مالی خارجیان و بنفع آنان باقی میماند، و خطر بیرون کشیدن این ذخائر توسط اعراب و سقوط مالی و تجارتهای سیستم بانکی غرب نیز از میان خواهد رفت. از این رهگذر، مسئله بفرنج و بحران ساز ذخائر ارزی اعراب در سیستم بانکهای بین المللی (عمدتاً امریکائی و اروپائی) برای غربیان حل خواهد شد. این مسئله خود یکی از علل عمده جنگ تحمیلی و در واقع لحاف ملانصرالدین این جنگ محسوب میشود.

۴- اثر جنگ بر صادرات نفت و بهای آن:

در دوران مبارزات ملت ایران علیه استبداد سلطنتی و بعثت اعتصاب کارکنان شرکت نفت، صادرات نفت ایران، که بالغ بر روزی ۶ میلیون بشکه بوده، قطع گردید و عدم عرضه چنین حجمی از نفت به بازار مصرف، موجب بالا رفتن بهای نفت شد. بطوریکه بعد از انقلاب، دولت موقت از این امر حسن استفاده نموده و بهای نفت صادراتی خود را تا بشکه ای بیش از ۴۵ دلار هم بفروش رسانید و ضمن ذخیره کردن سرمایه های زیرزمینی خدادادی توانست سیاستهای نفتی خود را بر خریداران نفت، که عمدتاً غربیها هستند تحمیل نماید. جنگ تحمیلی و ناآگاهی متصدیان بعدی این وضعیت را برهم زده است. دو کشور در حال جنگ، بخصوص ایران (که بر خلاف عراق به ذخائر ارزی سایر کشورهای عربی دسترسی ندارد) مجبور شده اند

برای تأمین نیازهای مبرم خود نفت خود را بقیمت های نازل به بازارهای جهانی عرضه کنند. این مسئله در کاهش بهای نفت موثر بوده است و نتیجه نهائی آن به نفع کمپانیهای عظیم نفتی و به ضرر ملت‌های منطقه از جمله ایران میباشد.

۵- جنگ و جامعه بسته:

جنگ از آغاز بعنوان پوشش و بهانه‌ای برای عدم اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی به کار گرفته شده است بطوری که خود یکی از عوامل تشدید کننده بحران مملکت سیاسی موجود میباشد. محور پاسخ بسیاری از تقاضات مسئولان بایراد منتقدان پیرامون عدم اجرای قوانینی همچون قانون احزاب، قانون مطبوعات و... همواره این بوده است که انتظار احقاق حقوق ملت و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی در هنگامیکه حیوانان برومند ما جان خود را در هزرها نثار نموده و با خون خود از اسلام و میهن اسلامی دفاع میکنند توقعی بیجاست. شاید چنین پاسخ هائی عده‌ای را قانع سازد که جنگ ریشه‌های نارضایتین را از میان برداشته است.

ولیکن بناید توجه داشته که اگر چه جنگ سر پوششی بر فتنه‌های مردم است و بخش قابل توجهی از مردم بخاطر علاقه به کشور و سرنوشته جمهوری اسلامی مایل نیستند در زمان جنگ نارضایتی خود را بروز دهند. اما جنگ نارضایتی مردم را از بین نبرده و حتی تقلیل هم نداده است. احساس بیثباتی و ناآرامی در میان مردم رو بر شد است و این علامت خوش خیمی برای آینده جمهوری اسلامی میباشد.

۶- مشکلات داخلی پس از جنگ:

با ادامه جنگ مشکلات بعد از جنگ پیچیده‌تر و گسترده‌تر میگردد. صرف نظر از اینکه جنگ چگونه پایان پذیرد مسئله بازسازی مناطق جنگ زده فشار اقتصادی بزرگی را برای جمهوری اسلامی بوجود خواهد آورد و سهم عمده‌ای از درآمد ملی را خواهد بلعید و این بنوبه خود مانع اجرای برنامه‌های عوامی ضروری در سطح کشور خواهد گشت.

علاوه بر مشکل بازسازی مناطق جنگی، خانواده‌های شهدای جنگ،

رسیدگی بوضع اقتصادی اجتماعی آنان و هم چنین مسئله معلولین یا جانبازان جنگ تحمیلی بصورت مشکلات پیچیده اجتماعی در جامعه ما باقی خواهد ماند.

۷- نگرانی از آینده جنگ:

بالاخره نگرانی عمده دیگری که در ادامه جنگ وجود دارد این است که اگر جنگ در شرایطی که بنفع ملت ما میباشد، نظیر پس از فتح خرمشهر، شرافتمندانه خاتمه نیابد، احتمال آن هست که دست اندرکاران مجبور شوند نظیر مسئله گروگانگیری در شرایطی بسیار نامساعد که بهیچوجه بنفع ملت ایران نباشد آنرا ختم کنند. این یک نگرانی واقعی است و باید مورد توجه قرار بگیرد.

د- امکان تحقق شرایط مورد نظر ایران

اکنون ببینیم اولاً تحقق شرایط مورد نظر ایران به چه شکلی ممکن و میسر خواهد بود و ثانیاً امکانات برای یک صلح شرافتمندانه کدامند؟ شرایط ایران برای صلح، آنچه تا بحال از طرف دولتمردان عنوان شده است، عبارتند از: باز پس دادن تمامی مناطق ایران که هنوز در دست دشمن است، پرداخت غرامت خسارات جنگی به ایران از طرف عراق، سقوط و برکناری صدام و محاکمه و مجازات او تا سقوط حزب بعث علفی و تحقق انقلاب اسلامی در عراق و استقرار یک جمهوری اسلامی مشابه و مطیع ایران بمنظور سکوی پرتاب بطرف قدس. از این چهار هدف یا شرط مشخص و اعلام شده، گمان نمیرود دو هدف اول مشکل عمده ای باشند. شرط سوم، یعنی سقوط صدام، مانع عمده ای در راه رسیدن به صلح است. مقامات جمهوری اسلامی بارها اعلام داشته اند که برای پایان جنگ شرط اصلی سقوط صدام و حزب بعث عراق و استقرار جمهوری اسلامی از نوع ایران در عراق میباشد.

اما چگونه ممکن است صدام از بین برود یا سقوط کند؟ علاوه بر احتمال و امکان مرگ و خودکشی، سه راه دیگر قابل بررسی است:

۱- امکان قیام ملی بسبب ایران علیه صدام.

۲- احتمال فتح بغداد توسط رزمندگان ایران.

۳- کودتای نظامی توسط ارتش عراق و برکناری صدام.

۱- امکان قیام ملی بسبب ایران علیه صدام:

احتمال یک قیام همگانی ملی و مردمی در عراق بتصدیق تمامی کسانی که به اوضاع داخلی عراق آشنائی کافی دارند، بسیار ضعیف است. شرایط سیاسی و تاریخی و سیر تحولات ایران با عراق قابل مقایسه نیست. تجدید حیات اندیشه اسلامی و حرکت فرهنگی در عراق مراحل ابتدائی خود را میگذراند. جو غالب در محافل روشنفکران و تحصیل کرده های عراق به اندیشه های غیراسلامی و غیرملی تعلق دارد. مبارزین عراقی که خارج از عراق سکونت دارند و آنها که در ایران میباشند، بدون حمایت و کمک دیگران قادر به تأمین نیازهای خود نمیشوند. در حالیکه مبارزین ایرانی که با رژیم شاه می جنگیدند اعم از مبارزان داخلی کشور یا مقیم خارج بدلیل داشتن پایگاه مردمی و حمایت اقشار مختلف مردم بدون کمترین کمکی از جانب قدرتهای غیرایرانی به مبارزه خود ادامه میدادند. در مورد عراق هنوز چنین وضعی مشاهده نشده است.

۲- احتمال فتح بغداد توسط رزمندگان ایران:

اما فتح بغداد توسط رزمندگان ایرانی در کوتاه مدت تنها وقتی میسر و ممکن است که ایران بتواند سلاحها و امکانات رزمی مشابهی نظیر ارتش عراق را تهیه نماید که این خود جز با همکاری و توافق صاحبان کارخانجات تولید سلاحهای پیشرفته سنگین و موافقت دولتهایشان امکان ندارد.

بفرض موفقیت ایران و سقوط بغداد نتایج و پیامدهای آنی و فوری آن بشرح

زیر قابل پیش بینی است:

۲/۱- سقوط بغداد و صدام یک پیروزی بسیار بزرگ سیاسی برای ایران در

منطقه، در دنیای عرب، در کشورهای اسلامی و در جهان محسوب خواهد شد و تأثیرات گسترده بیسابقه ای نیز بجای خواهد گذاشت.

۲/۲- پس از سقوط صدام، بدلیل فقدان دولت مرکزی قوی احتمالاً تشکیل

دولت کردستان مستقل در شمال عراق اعلام خواهد شد. برخی از دولتهای منطقه، از

جمله پاره‌ای کشورهای عربی نیز آن را برسمیت خواهند شناخت. اگرچه ممکن است متعاقب پیروزی ایران و سقوط بغداد و صدام و اوج‌گیری هیجانانگیز مردم در ایران نیروهای ضدانقلاب و تجزیه‌طلب در کردستان ایران ضعیف و منکوب شوند اما احتمال بیشتر این است که بدلیل درگیری و اشتغال نیروهای ایران در جنگ با عراق و مسائل بعد از سقوط بغداد، خواه و ناخواه کنترل نیروهای جمهوری اسلامی در کردستان ایران ضعیف خواهد گشت و این امر به کردهای ایران فرصت و امکان آنرا خواهد داد که به کردهای عراق و جمهوری مستقل کردستان پیوندند.

علیرغم این واقعیت که دولت مرکزی ترکیه قوی است و ممکن است بتواند با کردها مقابله کند احتمال پیوستن کردهای ترکیه باین دو نیز وجود دارد. بهرحال این احتمال داده میشود که در صورت سقوط بغداد یک دولت مستقل کرد با جمعیتی در حدود ۱۵ میلیون اعلام موجودیت نماید. برخی از دولتهای عربی نظیر لیبی موافقت اصولی خود را با تشکیل چنین دولتی قبلاً اعلام کرده‌اند و سرهنگ قذافی بارها از تشکیل یک دولت مستقل کرد حمایت نموده است.

اما تأسیس چنین دولتی در منطقه نه به نفع جمهوری اسلامی ایران و نه به نفع هیچیک از سایر ملت‌های منطقه حتی کردها نمیباشد و برنده این میدان عمدتاً اسرائیل و کمونیستها خواهند بود.

۲/۳- در صورت سقوط بغداد و صدام هیچ قرینه و شاهی وجود ندارد که شورای انقلاب اسلامی عراق برهبری حکیم بتواند بعنوان یک دولت منسجم در عراق مستقر گردد. تشکیل یک دولت مردمی و برگزاری انتخابات آزاد، به صورتی که از جانب برخی از دولتمردان ایران مطرح گردیده است در چنان شرایطی عملی نیست. گروه‌های سیاسی مخالف رژیم صدام طیف وسیعی را تشکیل میدهند. در یک طرف طیف گروه‌های اسلامی قرار دارند و در طرف دیگر کمونیست‌ها و بعثی‌ها و ملیون ضد صدام. گروه‌های اسلامی در ایران متمرکز هستند ولی سایر گروه‌ها در دمشق و برخی هم در لیبی مستقر میباشند. کمترین علامت و یا امیدی برای تفاهم و همکاری و اتحاد ولو تاکتیکی و موقتی در جهت سقوط صدام میان این گروه‌ها وجود ندارد. تجربه اتحاد نیروها در ایران برای سقوط شاه و مقابله آنان با یکدیگر بعد از پیروزی انقلاب، بخصوص عملکرد روحانیت، اثرات بازدارنده‌ای برای امکان تفاهم

و همکاری میان این نیروها در عراق باقی گذارده است. بطوریکه در اثر تبلیغات حاکمیت در ایران نه روحانیون و گروههای اسلامی عراق، حاضر به همکاری و تفاهم با سایر گروهها هستند و نه گروههای ملی و سایر مخالفین صدام حاضر به قبول همکاری و تفاهم با روحانیون میباشند. دولت سوریه نیز، تا کنون موافقتی با همکاری میان این گروهها و تشکیل یک دولت جمهوری اسلامی در عراق از خود نشان نداده است بعلاوه عدم وحدت کلمه و تاکتیک حتی در میان گروههای اسلامی نیز بوضوح بچشم میخورد. هر کس که کمترین تماس و آشنائی با گروههای اسلامی عراق داشته باشد میداند که اختلافات چشمگیری میان خود آنان وجود دارد. در صورت سقوط بغداد و صدام، ارتش عراق از هم گسیخته، اقتصاد فلج، درآمد نفت قطع، خزانه خالی، هرج و مرج حاکم میگردد و مشکلات دولت فرضی بعدی را چند برابر خواهد نمود.

۲/۴- در چنان شرایطی مخارج بازسازی مناطق جنگ زده و ترمیم خسارات وارده چه در عراق و چه در ایران عملاً بعهدہ ایران و جمهوری مفروض عراق خواهد بود.

۳- کودتای نظامی توسط ارتش عراق و برکناری صدام:

اما احتمال دیگر آنست که سقوط صدام مترادف با سقوط بغداد نگردد. حامیان رژیم عراق علاقه و توجه خاصی نسبت به شخص صدام ندارند. آنها بدنبال منافع استراتژیک... و تاکتیکی خود هستند. کشورهای عرب منطقه که از صدام پشتیبانی میکنند و قدرتها و ابرقدرتهای خارجی ذی نفع، سقوط احتمالی بغداد را به شکل فرضی بالا بنفع خود نمیدانند. نظامیان امریکا با تشکیل دولت های قومی کرد و بلوچ و ترک و... و برهم خوردن نقشه جغرافیائی منطقه موافق نیستند. خصوصاً که اعلام تأسیس یک دولت مستقل کرد تمامیت ارضی و ثبات کنونی ترکیه را شدیداً برهم خواهد زد. امریکا در ترکیه پایگاههای نظامی فراوان و منافع استراتژیک حیاتی دارد و بسادگی تسلیم چنان وضعیتی نخواهد شد.

لذا حامیان رژیم بغداد، تسلیم بروز حوادثی که سقوط صدام مترادف با سقوط بغداد بشود نخواهند شد و در اولین فرصت... که علائم و پیش آگهی های آنرا

مشاهده کنند دست بکار شده و با یک کودتای نظامی صدام را برکنار نموده و گروه جدیدی را در رأس قدرت قرار خواهند داد.

احتمال وقوع چنین تحولی بیش از هر احتمال دیگری است. حال بینیم بی آمدهای چنین وضعیتی چه خواهد بود:

گروه جدید بلافاصله با لعن و نفرین بر «صدام یزید کافر» و جنایتکار که موجب بروز جنگ بوده و دولت دوست و مسلمان و برادر و همسایه را بجان هم انداخته، اعلام آتش بس کرده و پیشنهاد مذاکرات صلح خواهند داد.

چنین تغییری میتواند مورد بهره برداری کامل سیاسی - تبلیغاتی ایران، خصوصاً در داخل قرار گیرد و در میان مردم دنیای سوم و کشورهای اسلامی بر اعتبار جمهوری اسلامی بیفزاید بنابراین قاعدتاً مورد استقبال حاکمیت ایران قرار خواهد گرفت و خواهند گفت که شاه رفت، کارتر رفت، صدام نیز رفت.

حاکمان جدید، که از درون ارتش و حزب بعث بیرون آمده و از همان قماش خواهند بود معذک به احتمال زیاد شکل و ظاهر مذهبی و اسلامی تندی بخود خواهند گرفت. در حال حاضر هم رژیم بعثی عراق، عموماً در اعلامیه های نظامی خود از آیات قرآنی استفاده مینماید. حتی ممکن است از افراد مذهبی و روحانیون و احتمالاً از برخی عناصر ملی و سایر گروههای مخالف صدام که در دمشق متمرکز هستند نیز در دولت جدید استفاده نموده و آنها را در قدرت سهیم نمایند. دولت جدید ممکن است نظیر برخی حکومتهای عربی و ضیاء الحق و نمیری دادگاههای شرع تشکیل بدهد و احکام اسلامی تعزیرات، حدود، قصاص (نظیر قطع ید سارق و حد زنا و شرب خمر و...) را اجرا نماید.

دولتمردان جدید مفاد توافق نامه امضاء شده میان رهبران کرد و دولت مرکزی عراق را در مورد «خودمختاری» ولو موقتاً به اجرا در خواهند آورد و از رهبران فعلی کردستان نیز دعوت بهمکاری خواهند نمود. چنین برخوردی با کردها هم زمینه و سابقه سیاسی دارد و هم مورد تأیید کشورهای عربی، از قبیل لیبی، الجزایر و سوریه نیز میباشد. بعلاوه مانع انفصال فوری کردستان از عراق گشته و خطر تشکیل دولت مستقل کرد را در منطقه بحد اقل میرساند.

کشورهای عربی منطقه، از جمله عربستان و کویت و به تبع آنها، اردن،

شیخ نشین های جنوب خلیج فارس، یمن شمالی و حتی یمن جنوبی، سوریه، لیبی و مصر و هم چنین ترکیه از تغییر جدید استقبال خواهند نمود و هر کدام سعی خواهند کرد به نسبت قدرت و نفوذ خود سهمی از قدرت جدید برای کنترل رویدادهای بعدی بخود اختصاص بدهند.

کشورهای عربی صادرکننده نفت (عموماً عربستان - کویت)، ضمن استقبال از خاتمه احتمالی جنگ، از طریق کنفرانس اسلامی (و شاید هم شورای امنیت خلیج فارس) آمادگی خود را برای کمک به «دو ملت مسلمان جنگ زده» و ترمیم خسارات و بازسازی مناطق آسیب دیده، بعنوان یک وظیفه اخوت اسلامی اعلام خواهند نمود. مخارج بازسازی مناطق جنگ زده در دو کشور ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

قدرتها و ابرقدرتهای خارجی ذی نفع در منطقه نیز از این حرکت استقبال خواهند نمود. آنها که از جنگ منافع فراوانی برده اند با اعلام پایان آن با استفاده از بازار عظیمی که برای فروش محصولات خود خواهند یافت به بازسازی مناطق جنگ زده خواهند پرداخت. برای سوداگران نیمکره شمالی جهان، که با رکود اقتصادی رو برو هستند، چنین بازاری بسیار هیجان انگیز و چشم انداز آن وسوسه آمیز است.

باین ترتیب راه حلی که مورد رضایت تمامی نیروهای درگیر باشد میتواند به اجرا گذاشته شود.

چندین بار علائمی برای اجرای چنین برنامه ای خودنمایی کرده اند اما وجود یک مانع عمده بر سر اجرای موفقیت آمیز این راه حل است، که اجرای آنرا بتأخیر انداخته است.

مانع احتمالی انجام این امر این است که هر تغییری در حکومت مرکزی عراق که همراه با حذف صدام باشد، موجب تزلزل هر چه بیشتر روحیه نظامیان عراق، که در جبهه های جنگ متمرکز و سرگرم هستند خواهد شد. تزلزل روحیه ارتش عراق در مرزها، خصوصاً اگر با تبلیغات شدید گروه جدید حاکم بغداد علیه صدام همراه باشد، که با احتمال زیاد چنین خواهد بود، موجب کاهش شدید قدرت رزمی و مقاومت سربازان عراق در مرزها خواهد گشت.

از طرف دیگر اعلام و انتشار چنین خبری در میان رزمندگان ایرانی متمرکز در مرزها هیجان و شوق بی سابقه‌ای بوجود خواهد آورد. روحیه و قدرت تهاجمی آنان بشدت افزایش خواهد یافت.

بروز چنان وضعیتی در میان عراقیها و تشدید هیجانان رزمندگان ایران و بالارفتن روحیه و قدرت تهاجمی آنان شرایطی را ایجاد خواهد کرد که رزمندگان ایران با سرعت و سهولت تا بغداد و کربلا پیش بروند. اما وقوع چنین حادثه‌ای بمعنای سقوط بغداد خواهد بود، که همان تحولات و عوارضی را که قبلاً شرح دادیم در پی خواهد داشت.

مانع اجرای کار در همین جاست که مسأله را بصورت گره پیچیده و بن بست کنونی درآورده است.

اگر این راه حل بخواهد عملی شود لازم است موانع از سر راه برداشته شوند و این امر از دو راه ذیل قابل تصور است:

۱- از طریق مذاکرات سیاسی خصوصی پشت پرده با ایران و جلب توافق ایران در اجرای این طرح و دریافت تعهد و تضمین که در صورت بروز کودتا در بغداد، نیروهای ایرانی از مواضع کنونی خود پیشروی بداخل خاک عراق ننمایند. امکان چنین تعهدی از جانب دولتمردان ایران وجود دارد. اما نگرانی مذاکره کنندگان از آنجاست که اگر در بغداد کودتا بشود و صدام سقوط نماید شدت احساسات و هیجانان رزمندگان ایران و عشق و شور آنان به رفتن و زیارت کربلا و نجف و ضعف روحیه سربازان عراقی آنچنان خواهد بود که نیروهای ایرانی به محض انتشار خبر سقوط صدام بی اختیار، واله و شیدا بسوی نجف و کربلا و بغداد پیش خواهند رفت. این نگرانی وجود دارد که بفرض اعتماد بدولتمردان ایران آیا میتوان از وقوع چنین حوادثی ممانعت نموده و مانع حرکت رزمندگان ایران بسوی عتبات مقدسه شد؟

۲- راه حل دوم، این است که عملیات رزمی آنقدر ادامه پیدا کند و تعادل نیروهای جنگنده آنچنان حفظ شود که ایران نتواند با قدرت رزمی خود به بغداد یا هر نقطه استراتژیک و تعیین کننده دیگری (نظیر بصره) برسد. بلکه عملیات پی در پی چنان نیروها را ضعیف و ناتوان سازد که در صورت تغییرات مطلوب در بغداد،

نیروهای رزمنده قابل کنترل بوده و قادر به پیشروی به جلو نباشند یا آنکه با همان ارتش عراق، ولو با روحیه‌ای ضعیفتر، بتوان جلوی آنها را گرفت. و این روال کنونی در ادامه جنگ است.

ه — امکان پایان جنگ و صلح شرافتمندانه:

جنگ مسلماً نمیتواند فی نفسه هدف باشد. نه اسلام چنین گفته و خواسته است و نه رهبران جمهوری اسلامی با صراحت چنین سخنی میگویند. اساس تفکر و اندیشه اسلامی و راههای تبلیغ و توسعه و صدور آن، تفاهم و تحبیب صلح است. آنجا که جنگ مجاز دانسته شده است مسئله دفاع از سرزمین در برابر تهاجمات نیروهای خارجی میباشد. اگر چنین فکر شود و دست اندرکاران بپذیرند که هدف دفع فتنه متجاوز و ختم جنگ و تأمین صلح است راههای یک صلح شرافتمندانه بهتر باز خواهند شد.

۲ — بطوریکه در بخش اول این نشریه ارائه شده است آیات الهی در قرآن کریم رهنمودهایی قاطع و صریح و روشن در باب جنگ و صلح داده است. باید آنها را بدون تردید و تزلزل بکار بست و از سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) پیروی کرد و لازم است که با توکل بخدا با استقبال شرایط مساعدی که پیش میآید برویم. صلح کردن — یا قبولی صلحی که از طرف دولتهای علاقمند و بیطرف یا از ناحیه خود دشمن پیشنهاد و اصرار میشود — بهیچوجه عمل خلاف شرع و اسلام نیست بلکه مورد تمجید و تأکید قرآن بوده پیغمبر اکرم از آن دریغ نداشتند با مشرکین محارب معاهده می بستند و پای بند آن بوده اند و برای ابرقدرتهای آنزمان نامه دعوت به اسلام میفرستاده اند. ائمه اطهار نیز در جاهائی که ضرورت و مصلحت مسلمین و خدمت درازمدت به اهدافشان بوده است حتی با امثال معاویه قرارداد صلح امضاء میکردند. قرآن وفاداری به صلح و پیمانرا «تقوی» میشناسد.

۳ — لازم است عملیات دیپلماسی و تبلیغات خارجی کشور با عملیات رزمی هماهنگ بشوند. اهداف هیچ جنگی با عملیات صرفاً رزمی تحقق پیدا نخواهند کرد.

هرچند رزمندگان ایران در مصاف با دشمن ایثارگرانه عمل کرده و توانسته‌اند حماسه آفرینی نموده و آبرو و اعتباری برای این انقلاب و ملت فراهم سازند، لیکن با کمال تأسف دیپلماسی ایران ضعیف و فاقد حرکت ابتکاری بوده و گهگاه حرکات مضرری نیز از خود برزاده است. در حالیکه دیپلماسی وظیفه دارد، در کنار سایر عملیات برای بهره‌برداری از پیروزیهای بدست آمده تلاش نماید و از پیش آمدها و پیشنهادهایی که بسود ما شده است و میشود استقبال کند. برای روشن شدن نقش مهم دیپلماسی و تبلیغات مثال‌هایی میزنیم:

• بعد از حمله ایران به جزائر مجنون و فتح آن، دولت عراق برخلاف تمامی معاهدات و موافقتنامه‌های بین‌المللی از دو نوع بمب‌های شیمیائی، بنام نیتروژن خردل و باران زرد استفاده کرد. گفته میشود بمبهای نیتروژن خردل را کشورهای غربی از جمله امریکا و بمب‌های باران زرد را بلوک شرق در اختیار عراق گذارده بود. دولت ایران دست به ابتکار جالبی زد و با اعزام مجروحین جنگ شیمیائی به کشورهای عمده غربی، اروپا و ژاپن توانست موج تبلیغاتی وسیعی را در دنیا علیه عمل عراق بوجود آورد. از آنجا که یکی از انواع بمب‌های شیمیائی مصرف شده از نوعی است که معمولاً کشورهای شرقی سازنده آن میباشند و از آن در افغانستان و آسیای دور هم استفاده شده است محافل غربی نیز از ابتکار ایران استفاده کردند و مسئله را در سطح وسیعی مطرح نمودند. این امر بدلیل اختلاف موجود میان قدرتها و ابرقدرتها بنفع ایران تمام شد. قطعاً هرگونه اقدامات تبلیغاتی و یا دیپلماسی در سطح جهانی میبایستی با توجه و هوشیاری نسبت به اختلافات موجود میان قدرتها و ابرقدرتها و روندهای کنونی جهان صورت گیرد، که این حسن استفاده از شرایط است. بهر حال ابتکار اولیه ایران حسن اثر داشت. اما متأسفانه امام جمعه موقت تهران در خطبه نماز جمعه خود اعلام کرد که ایران نیز به بمب‌های شیمیائی دسترسی دارد و میتواند آنها را تولید و در صورت لزوم از آنها در جنگ استفاده نماید. اعلام چنین مسئله‌ای در نماز جمعه انعکاس جهانی منفی پیدا کرد و اثرات تبلیغاتی مثبت ابتکار اول را بمقدار وسیعی خنثی نمود.

• بعد از عملیات خیبر و فتح جزائر مجنون، دیپلماسی ایران میتواند بیک

مانور سازنده و مثبتی بنفع ایران دست بزند و عراق را در بن بست قرار بدهد. باین ترتیب که از طریق دوستان ایران در سازمان ملل متحد، نظیر سوریه و الجزائر، پیشنهاد قطعنامه ای در مورد «آتش بس» داده میشود. چنین پیشنهادی در جو کنونی سازمان ملل متحد احتمالاً تصویب میگشت و ایران موافقت خود را اعلام میکرد، این پیشنهاد و قبول آن بنفع ایران بود. ایران صرف نظر از قبول یا رد آن از طرف عراق دشمن را در هر حال در بن بست قرار میداد. چرا که:

اولاً: «آتش بس» در عرف روابط بین المللی نه بمعنای قبول مذاکره و نه بمعنای صلح است. آتش بس باین معناست که هریک از طرفین جنگ در هر کجا که هستند باقی میمانند و جنگ بطور موقت را کد میماند.

ثانیاً: در عرف بین المللی، در جنگها آن طرفی آتش بس را مطرح میکند و یا می پذیرد که پیشرفت کرده است و برای تقویت نیروهای خود و تثبیت پیروزیهای بدست آمده نیاز به زمان دارد. در جنگهای اسرائیل با اعراب همیشه پس از حمله و پیشرفت اسرائیل پیشنهاد آتش بس توسط دوستان اسرائیل داده میشود و هدف آن تثبیت وضعیت بنفع اسرائیل بوده است. در مرحله اول جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به ایران که ارتش عراق بخش عظیمی از سرزمین های ما را در جنوب باشغال خود درآورده بود، یاران عراق در سازمان ملل و سایر محافل و مجامع پیشنهاد آتش بس دادند. ایران بحق آنها را نپذیرفت و رد کرد زیرا قبول چنین آتش بسی بضرر ایران بود. اما آتش بس پس از فتح جزائر مجنون بنفع ایران بود و ایران میتواند آنرا بپذیرد.

ثالثاً: در صورت پذیرفته شدن آتش بس توسط عراق، ایران به تثبیت مواضع خود میپرداخت بدون آنکه تلفات سنگینی بدهد. جاده تدارکاتی و سایر نیازهای خود را تأمین و برقرار میساخت. بطوریکه در مرحله بعدی اگر آتش بس شکسته میشد، که احتمال شکستن آن بسیار زیاد بود، ایران از موضع قوی تر میتوانست حمله کند.

رابعاً: بهمین دلیلی که در بالا ذکر آن رفت عراق نمیتوانست آتش بس را بپذیرد، پذیرفتن آتش بس در حالیکه جزائر مجنون در دست ایران است، یک نقطه قوت برای توسعه تدارکات و آمادگی نیروهای ایران محسوب میشود.

خامساً: نپذیرفتن عراق، موضع ایران را در جنگ تبلیغاتی تقویت میکرد در حالیکه عراق را در موضع تبلیغاتی ضعیفی قرار میداد.

سادساً: احتمال اینکه عراق آتش بس را بپذیرد و از آن برای تقویت نیروهای خود و یا مسئله صدور نفت خود بهره برداری نماید بسیار ضعیف بود. بهرحال این تنها دو مثال بود. قطعاً آنها که اطلاعات بیشتری از مسائل جنگ در اختیار دارند در صورتیکه بخواهند میتوانند حرکات دیپلماسی خود را با عملیات رزمی هماهنگ نمایند.

و- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحلیلی که از نظر خوانندگان گرامی گذشت بر پایه اطلاعات و واقعیاتی است که در دسترس نهضت آزادی ایران قرار گرفته است. نهضت نه مدعی است که از کلیه اطلاعات اسرار و دقائق مربوط به جنگ آگاه است (که این اطلاعات در اختیار گروه انگشت‌شماری است) و نه معتقد است که بدون در دست داشتن اطلاعات کافی میتوان به تحلیلی جامع و راهگشا دست یافت. ولی در عین حال، کمی اطلاعات و کامل نبودن تحلیل را عذری موجه برای عدم مطالعه و خودداری از اظهارنظر در مسأله‌ای سرنوشت‌ساز مانند جنگ نمیداند. اگر احتمال آن باشد که اقدام نهضت در این باره مانع ادامه خونریزی و یا لاقلاً تقلیل آن شود و در نتیجه نیروی دولت مسلمان ایران و عراق بجای ستیزه‌جویی در جهت سازندگی بکار برده شود، وظیفه اسلامی نهضت است که در این راه از پای ننشیند و از سرزنش ملامت‌گران و تهمت یاوه‌سرایان - که بی شک بیکار نخواهند نشست - نهراسد. بر این پایه است که نهضت بعنوان گروهی شاهد و واسط اهمیت حیاتی شرکت فعالانه عموم اقدشار ملت را در این مسأله سرنوشت‌ساز گوشزد مینماید و از هموطنان عزیز میخواهد که با مشارکت فکری، مالی، جانی خود در راه پایان دادن باین فاجعه خانمانسوز و رسیدن بصلحی اسلامی و شرافتمندانه میان دو ملت مسلمان کوشش کنند.

اگرچه از آغاز جنگ تاکنون مشارکت مردم - یا گروه قابل توجه و ارزنده‌ای از مردم - بسیار قوی و موثر بوده اما این مشارکت بیشتر در جهت اجرا و ایثار بصورت انفعالی نه بصورت ابتکار و صاحب نظر و تصمیم‌دهنده است. دریافت

اطلاعات و اتخاذ تصمیمات در محافل محدود و بدور از مردم و مجلس صورت میگیرد، آنچه بر ملت عرضه میشود اطلاعیه‌های مختصری بعد از وقوع جریانها و تبلیغات مفصل و تشویق و تحریک برای شهادت و مقاومت یا ایثار و تحمل و خدمت است. گفتارها، نوشتارها، نظرها و اوامر کلاً در جهت واحد بوده چیزی گفته و نوشته و خواسته میشود که در تأیید سیاست اتخاذ شده در باره جنگ و تشدید و توسعه آن است، آنها طبق تدبیر و ترتیبی که در بالا تشخیص داده و تصمیم گرفته شده باشد. چنین نیست که صدائی از مردم - از مردمی که جان و مالشان را بجهه‌ها میفرستند یا در پشت جبهه‌ها و در شهرهای بی‌دفاع خانه و حیاطشان را از دست میدهند - برنخیزد و کلامی از آنها نقل نشود ولی تنها صداها و کلامهایی در رادیو و روزنامه‌ها و در خطبه‌ها و تلویزیون انعکاس پیدا میکند و اگر اندیسمان میشود و به آن اجتماعات و اظهاراتی اجازه ابراز میدهند که در جهت پذیرش و گسترش جنگ باشد، بدون آنکه کمترین مجال و میدان بکوچکترین نغمه یا ناله مخالف و معترض داده شود و یا گوینده و نویسنده شدیداً متهم بخیان و مزدوری و ضدانقلاب بودن نگردد.

البته همانطور که قبلاً گفته شد جنگ در هر کجای دنیا و در هر زمان برای خود و یژگیهایی دارد که رعایت دقیق استتار، انحصار و انضباط و دوری از تفرق و تشتت از آنجمله است. چه در غیر اینصورت، با افشاء اسرار، تعدد فرماندهی و عدم اطاعت از آن، بی‌نظمی و شکست مسلم خواهد بود. در مرحله اجرای کار و اداره نبرد، و نه در مرحله تصمیم‌گیری کلی، همینطور است و اصول نظامی همیشه چنین بوده است. آیه قرآنی زیر نیز دلالت صریح بدین مطلب دارد:

«وإذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف إذا عوابه ولوردوه إلى الرسول والى
اولی الامر منهم لعلهم الذین یستنبطونه منهم (نساء - ۸۵)

و هر زمان که برای آنها خبری در رابطه با امنیت و خطرات جنگ میرسد آنها منتشر میسازند در حالیکه اگر آنها برسوا و فرماندهان صاحب امر برگردانند حتماً کسانی که (صلاحیت) استنباط دارند میدانند چه بکنند.

ولی در مرحله تصمیم‌گیری اینطور نیست. رسول اکرم (ص) همه‌جا بدستور «وشاورهم فی الامر» عمل میفرمود و آنجا که ضرورت و فوریت وجود داشت - مثلاً در داستان

حدیبیه - مشورت و قبلاً اخذ بیعت نموده و از مؤمنین و کالت و اختیارات تام میگرفت. مولای متقیان نیز در پنج سال خلافت مسائل مربوط به صلح و جنگ را در مسجد و منبر و حتی در معرکه های نبرد با مردم در میان میگذاشت و پیشاپیش نظر و همراهی آنانرا جلب میکرد، البته با دلالت و هدایت نه با تهدید و اجبار.

اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فرماندهی کل نیروهای مسلح و اعلان جنگ و صلح و بسیج قوا را، از طریق شورای عالی دفاع، بعهده مقام رهبری گذارده است. اما در هیچ کجا نه مشورت با ملت و با مقامات ذیصلاحیت منع شده و نه توشیح یا صدور فرامین در نظامهای غیراستبدادی بمعنای فاعل مایشائی و حق انحصاری و غیابی است بلکه امضاء احکام مقامات اعلی اولاً بمنظور اطلاع و حضور آنان در جریانهای اساسی و اهمیت دادن بموضوع است و ثانیاً اطمینان و تضمین بر اینکه مراحل و مراتب قانونی مادون بصورت طبیعی و صحیح و با رعایت مصالح و جوانب امر طی گشته اعمال غرض و سلب حقوق حقه الهی و حاکمیت ملی نشده باشد. از مهم ترین حقوق هر ملت که ارتباط مستقیم با جان فرد فرد آنها و با مال و خانه و مملکت و با گذشته اجدادی و نسل آینده و تاریخشان پیدا میکند، حق اظهار نظر در باره جنگ و صلح است. کدام آئین و اصول، چه الهی و چه بشری، اجازه میدهد که در غیاب ملت و در اطاقهای در بسته در امری مربوط بنفوس و اموال آنان اتخاذ تصمیم بعمل آید و سپس بمنظور اجرای تصمیمات به ملت اعلام و ابلاغ و تبلیغات بشود؟!

اگر ما اظهار تعجب و ایراد مینمائیم که چرا مسئله جنگ، در کلیت و خطوط کلی و تصمیم گیریهای اصولی آن، بصورت انحصاری و بدور از افکار و آراء عمومی، حل و فصل میشود و سهم مردم، تنها دریافت اوامر و نصایح و انجام فداکاریها و ایثارها است، نه بمعنی و بمنظور طرد کلی و اصولی جنگ و دفاع، مخالفت با رهبری و فرماندهی کل قوا یا قبول خفت و خواری و امضای صلح بهر صورت و کیفیت است، بلکه بخاطر قبول مسئولیت و ادای وظیفه مشورت در اساس امر و تصمیم گیریها برای ملت و نمایندگان آن میباشد. اعتراض به این است که چرا مسئله جنگ را یک امر ساده خصوصی گرفته اند بدون آنکه ابعاد گوناگون پیچیده و عوامل و تبعات عدیده آنرا با صاحب نظران کشور در میان نهند؟ تصور کرده اند ترفند و

توطئه‌های سیاستهای کهنه کار خارجی را میتوان تنها با شعارهائی ضد امپریالیستی و مرگخواهی، کشف و خنثی نمود و با صرف ایمان و احساسات دنیا را مسخر انقلاب و اراده خود ساخت.

در هر حال نهضت لازم میدانند نظر هم میهنان عزیز بویژه دست اندرکاران را به نکات زیر جلب نماید:

۱- توجه باین اصل که تصمیم گیرنده نهائی در باره صلح و جنگ مردم بوده و لازمه عدالت و نصفت آن است که دست اندرکاران اطلاعات لازم را در اختیار ملت بگذارند و سپس از آنان کسب نظر نموده و بیعت بگیرند، جنگ را از صورت کنونی خارج خواهد ساخت به شرکت فعالانه مردم در ادامه یا پایان دادن بآن وسعت خواهد بخشید.

۲- پذیرفتن این واقعیت که اسلام جنگ ابتدائی را در زمان غیبت امام معصوم مجاز نشمده و اقدامات دفاعی را محدود بمرزهای تجاوز متجاوز ساخته و بهانه ترس از خدعه دشمن را با جمله: وان کادوا ان یخدعوک فان حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین از دست مسلمانان گرفته است، دست اندرکاران را بر آن خواهد داشت که به پیشنهادات صلح و میانجیگری بنظر مساعد نگریسته و با استفاده از شرایط داخلی و بین المللی جهت تحقق صلحی شرافتمندانه بنفع دو ملت مسلمان انعطاف بیشتری در این زمینه از خود نشان دهند.

۳- توجه به اهمیت فعالیتهای دیپلماسی در جنگ باعث آن خواهد شد که مقامات مسئول در خطبه‌ها، مصاحبات و نوشته‌های خود احتیاط بیشتری بخرج داده، از توجه بمحدوده مستمعین بومی قدمی فراتر نهند. و قبل از ایراد هر مطلب اثرات آن را در تشدید جنگ و خونریزی ارزیابی نموده و از دادن شعارهائی که ممکن است بقیمت جان عده‌ای از مسلمانان تمام بشود خودداری کنند.

۴- آشنائی با بیلان سود و زیان جنگ برای کشورهای اسلامی و ابرقدرتهائی که در برابر آنان قرار گرفته اند تصمیم گیرندگان در این مسأله را وادار خواهد ساخت که با دقت بیشتری تصمیمات خود را اتخاذ نموده و کاری نکنند که در نهایت خسران جنگ نصیب مسلمانان و سودش بهره کفار گردد.

نهضت آزادی ایران نه خواستار تسلیم در برابر رژیم متجاوز عراق و نه خواهان تضعیف دست اندرکاران جنگ در امر دفاع از مرز و بوم میهن اسلامی است بلکه طالب اجرای رهنمودهای حیات بخش قرآن، حفظ جان و مال و آبروی مسلمانان و اتخاذ روشهایی عاقلانه و مبتنی بر مصالح دو ملت مسلمان میباشد. نهضت معتقد است آنچه رفع شرم تجاوز و دفاع از مال و جان مسلمین و حفظ بیضه اسلام را تضمین میکند گردن نهادن بکتاب الهی و سنت پیامبر (ص) و روش ائمه طاهرین و احترام بحق حاکمیت مردم و باز گرداندن امانت تصمیم گیری بآنان است.

ربنا آمنا بما انزلت و اتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين
 پروردگارا ما بکتابی که فرستادی ایمان آورده و از رسول
 نیز پیروی کردیم نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما
 آل عمران ۵۲

نهضت آزادی ایران

مرداد ماه ۶۳

ضمائم

بسمه تعالی

مقدمه

در تاریخ ۵ خرداد ماه ۶۲ جناب آقای دکتر یدالله سبحانی ، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی طی نطق قبل از دستور خود مطالبی را درباره جنگ و ضرورت اطلاع ملت و نمایندگان مجلس از نحوه پیشرفت آن ، و هم چنین درخواستهای مکرر جمعی از نمایندگان مجلس جهت تشکیل جلسه غیرعلنی ابراز داشتند .

در این مجموعه ، متن کامل سخنان ایشان و نامه‌های نمایندگان مجلس همراه با توضیحاتی جهت اطلاع عموم منتشر میگردد . امید که مفید افتد .

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

خرداد ۶۲

متن نطق قبل از دستور آقای دکتر یدالله سبحانی
در مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن رحيم

" علی الله توکلنا ربنا افتح بیننا و بین
قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین "

با سلام و صلوات بر سید کائنات و خاتم پیغمبران و همه انبیاء و اولیاء
و خصوصا " مولى حجة ابن الحسن العسکری (عجل الله تعالى فرجه) رحمت و
مغفرت پروردگار به روان پاک شهیدان راه اسلام و وطن که در دفاع از دین و
حریم مملکت عاشقانه خون پاک خویش را نثار نمودند و دعا برای رزمندگان
سلحشور که به رهبری فائقه رهبر انقلاب در مقابل تعدی صدام بدرجام که
نمونه جنایات مستمر او بمباران و کشتار مردم بی گناه بانه هنگام دیروز است .
و تحریکات شیطانی شرق و غرب و دشمنان و بدخواهان مقاومتها نموده و عزت
و شرف بی سابقه ای را در تاریخ ملت ما پدید آورده اند . جامعه فعلی ما که در
انتظار حکومت عدل الهی و در آرزوی تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و در
اشتیاق زندگی با استقلال و آزادی و برادری است . در این ایام روزگار سخت و
پر حادثه ای را طی می کند و با مشکلات فراوان درگیر است که به ناچار باید پدر
رفع آنها کوشید تا از مهلکه آنها خلاصی یافت . غلبه بر این مشکلات نیز جز

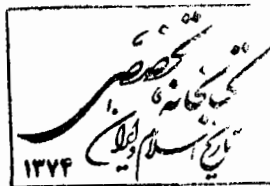
با همت و اخلاص و تفاهم و گذشت و تبادل علم و فکر آنها با یاد و استعانت از خداوند امکان پذیر نمی‌باشد. مسائل موجود در زندگی ما بسیار است. اما در میان آنها یکی از همه بالاتر و پر اثر تر و حتی مانع و حاجبی برای انجام هر اصلاح دیگر می‌باشد و آن مساله جنگ است که امروز می‌خواهم چند کلمه راجع به آن در مجلس محترم عرض کنم:

جنگ فعلی با عراق همانطور که از بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم شنیده‌ایم نه فقط مهمترین مساله فعلی مملکت ما است، بلکه مهمترین رویداد تاریخ چند هزار ساله کشورمان چه از نظر ارزشهای اعلای شهادت و ایثار و فداکاری و افتخار و پیروزی و چه از لحاظ کمیت و کیفیت صدمات و خسارات و تلفات که بر نسل شهید پرور حاضر ایران و نسلهای آینده وارد شده است، نیز می‌باشد. اینجانب ضمن تعظیم خدمات والای رزمندگان جان برکف و ایثارگران بی‌نام و نشان هموطن چون از سیاستهای دفاعی و نحوه عمل شورای عالی دفاع اطلاع ندارم و یا اطلاع کافی ندارم، نمی‌خواهم بیان و یا اظهار نظری نسبت به شورای مزبور و متصدیان دفاع کشور داشته باشم. ولی نسبت به مجلس که حق رسیدگی در کلیه امور کشور را دارد و با توجه به وظیفه دینی و مسئولیت قانونی که به مانند شما در برابر قانون اساسی و ملت عزیز ایران و موکلین خود دارم، عرایض فشرده‌ای را که ناگزیر از اختصار آن هستم به استحضار می‌رسانم. در مجلس در جریان جنگ و در هر موقع مقتضی غالب نمایندگان آثار جنگ و آسیبهای حاصل از آن را منعکس نموده‌اند و این آقایان همواره جنایات صدامیان و همکاران شرق و غرب بدکار آنها و خرابیهای حاصله و تلفات جانگداز و همدردی با مصدومین و عزاداران و کمکهای بی‌ریا و ایثارگریهای بی‌سابقه مردم را برای ثبت در تاریخ و جلب توجه اذهان بازگو کرده‌اند ولی در مجلس شورای اسلامی از جنبه‌های اجرایی جنگ از قبیل جنبه انسانی، جنبه فنی و خصوصا "جنبه‌های سیاسی که اصولاً جزء لاینفک عملیات نظامی است تا حدی که بتوان در جلسات علنی و یا در جلسات غیر علنی مطرح نمود جز در اوایل جنگ گفتگوئی بعمل نیامده است و مسئولان و فرماندهان هم

از این مقولات تا همان حدکه وظیفه آنان اقتضاء دارد و قابل طرح در مجلس باشد ، گزارشی نداده‌اند و نظر مشورتی نمایندگان مطلع و ذی نظر را جویا نگردیده‌اند وقتی خدای متعال پیغمبر گرامی و برگزیده‌اش را با آنکه به نص قرآن " نذیر مبین " و متصف به " خلق عظیم " است و اطاعت از او را تالی تلو اطاعت از خودش قرار داده و واجب شمرده است و معدلک به مصداق دستور " و شاورهم فی الامر " او را موظف و مقید به مشورت با اهل نظر و مجربان هرامر کرده‌است . پس چگونه ممکن است که تصمیم‌گیرندگان راجع به جنگ خود را مصون از خطا و اشتباه دانسته و با تصوراتی مشورت با صاحب نظران بی غرض را غیر ضرور بدانند و از همین جا نگرانی مؤمنان و علاقه‌مندان به دین و وطن و جمهوری را نسبت به حسن ختام جنگ برانگیزند . اینجانب خود متذکر و معترفم و در عرایضی که نموده‌ام چند بار تکرار کرده‌ام که تمام مسائل مربوط به جنگ و مخصوصاً " موضوعهای فنی و تاکتیکی و استراتژیکی آن که باید محرمانه و محفوظ باشد ، نباید در جلسات علنی به بحث گذاشته شود و در جلسات غیرعلنی هم با رعایت احتیاطهای لازم فقط در مسائل محوری و کلی دفاع و جنگ باید به گفتگو پرداخت . ولی نمایندگان ملت که شرعاً " قانوناً " ناظر و مشاور در امور اجرائی مملکت هستند نباید از همان مسائل محوری و کلی هم بی‌اطلاع بمانند و کمک فکری هم نکنند و به نظر من اگر آنطور که باید در این موضوع عمل می‌شد به برکت تضمینی که خداوند علام در مشورتهای بجا و خیرخواهانه قرارداده است و به برکت خون شهیدان راه حق و ایثارگریها و فداکاریهای مردم حق پرست . ثمرهای سریعتر و باشکوهتر از این جنگ تحمیلی عاید ما می‌گردید . بنابراین سابقه و سائقه بود که در شهریور ماه گذشته یعنی در حدود نه ماه قبل بیش از ده نفر از آقایان نمایندگان و از جمله اینجانب از مقام محترم ریاست مجلس شورای اسلامی بر طبق اصل ۶۹ قانون اساسی تشکیل یک جلسه غیرعلنی را نمودند به این منظور که نمایندگان محترم در یک محیط محفوظ و آزاد و به دور از سوء تعبیر و سوء تفاهم و به دور از سوء استفاده‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی دشمنان اطلاعات و نظریات مسئولان خدمتگزار را نسبت

به واقعات و امکانات و ضروریات جنگ تا آن اندازه که قابل تذکر در جلسه باشد بشنوند و سپس با وجدان آرام و پاک و با احساس مسئولیت الهی و ملی که دارند آنچه بنظرشان میرسد ارائه پیشنهاد برای احتراز از ناهشامتی و حصول بهروزی قطعی و سریعتر بنمایند. اما متأسفانه ترتیب اثری به این درخواست داده نشد.

چندی بعد هم شنیدم که جمع دیگری از نمایندگان چنین تقاضا را جداگانه نیز نمودند. چون در تاریخ چهار اردیبهشت ماه گذشته یادآوری کتبی مجددی با امضاء دوازده نفر تقدیم مقام ریاست گردید که باز برخلاف انتظار و به دور از اصول پارلمانی مورد توجه قرار نگرفت و حتی یک جواب شفاهی ساده و با توضیح حضوری به آن داده نشد از این جهت اینجانب که یکی از یادآوران و امضاء کنندگان آن نامه بودم ناچار شدم که از باب تکمیل وظیفه و اتمام حجت بهادرت به این عرایض مختصر در مجلس محترم نمایم. امید است که رحمت و هدایت خدای منان و دعای خیر صاحبان راه گشای بهروزی و رستگاری ملت عزیزمان باشد. والسلام علیکم ورحمته و برکاته.



تاریخ اسلام اول
۱۳۷۴

و ضروری میدانند .

نهضت آزادی ایران با تجلیل فراوان از نیروهای نظامی و سپاه پاسداران و بسیج و نیروهای نامنظم داوطلب و عشائری و با درود بسیار به شهدای حماسه آفرین کربلای جنوب و غرب پیروزی نهایی سپاه اسلام و شکست و نابودی دشمن متجاوز را از درگاه حضرت احدیت سئادت می نماید .

نهضت آزادی ایران به مردم قهرمان شهرها و روستاهای مناطق جنگی خصوصا " دزفول و آبادان و اهواز و خرمشهر که علیرغم بمباران های ناجوانمردانه دشمن ، دلیرانه مقاومت می کنند و مایه غرور و افتخار اسلام و ایران شده اند درود و سلام می فرستند و از مردم فداکار پشت جبهه ، در شهرها و روستاها که با کمک های ایثارگران خود موجبات تقویت جبهه جنگ و ادامه مقاومت رزمندگان اسلام را میسر ساخته اند سپاسگزاری می نماید . بر دولت جمهوری اسلامی است که خدمات صادقانه و راستین همه اقشار ملت را بدور از هرگونه تعصب گروهی پذیرا باشد .

نهضت آزادی ایران ضمن ایراز همدردی همه جانبه با آوارگان جنگ ، رسیدگی هرچه بیشتر دولت و مقامات مسئول را بوضع این هموطنان عزیز خواستار است و از برادران و خواهران ایمانی در سراسر کشور درخواست می کند از این هموطنان با آغوش باز استقبال کنند و در غم و ناراحتی آنان شرکت جویند .
نهضت آزادی ایران معتقد است که :

۱ - برای پیروزی در جنگ دولت ایران میبایستی بموازات فعالیت های نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق ، فعالیت های شایسته مناسی را در سطح جهانی در بخش های سیاسی ، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید .

۲ - دولت ایران تنها وقتی باید آتش بس را بپذیرد که با عقب نشینی

و خروج فوری و بلا قید و شرط تمامی نیروهای دشمن از خاک ایران همراه باشد.

۳ - پس از اجرای آتش بس و تخلیه کامل مناطق اشغالی هیئتی برای مذاکرات جهت تعیین تکلیف غرامت خسارات وارده و اختلافات دو کشور معین گردد.

در قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران مورخ اسفندماه ۶۱ نیز تحت عنوان "در قبال جنگ" مواضع نهضت آزادی بشرح زیر بیان شده است:

"بموجب آیه کریمه "وعسی ان تکرهوا شیئا و هو خیرکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شرکم" (۱) ، نهضت آزادی ایران ، ضربه اولیه ناجوانمردانه ارتش عراق را مصداق "عدو شود سب خیر اگر خدا خواهد" تلقی نموده ، همواره از خونسردی ، توکل و تصمیم مسئولین و از شهامت ارتشیان و شجاعتهای پاسداران و نیروهای مردمی (بسیج) تجلیل کرده پایداری و پیروزی رزمندگان را که برجسته ترین افتخار و امید تاریخ ایران میباشند آرزو نموده است . در عین حال مکررا پیشنهاد کرده که برای پیروزی درجنگ ، دولت بموازات اجرای عملیات نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق فعالیت های شایسته مناسی را در سطح جهانی در بخش های سیاسی ، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید . بنظر نهضت آزادی ، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتازی در جهت نظامی ، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شده و خصم خود را ناچار دیده بود راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند تضمین هائی بدهند ، دولت میتواندست به مصداق آیه کریمه

(۱) بقره/۲۱۶ - چه بسا شما چیزی را ناگوار شمارید ولی بحقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسا که شما دوستدار چیزی هستید که در واقع شر و فساد شما در آنست .

"وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكل على الله انه هو السميع العليم"
(۲) از فرصت های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خطمی های موثر
جهت ختم موفقیت آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده و مطابق
مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید .

اما بدلیل ارزیابی های غیرواقعی بینانه و رویدادهای بعدی بطور مناسب
از آن شرایط و فرصت ها استفاده نشده است .

مناسفانه بمردم خیراندیش هم امکان ابراز نظر داده نشده و حتی با
تقاضای مکرر بعضی از نمایندگان مجلس (حدود ۵۰ نفر) برای
تشکیل جلسه ای غیرعلنی و خصوصی بمنظور کسب اطلاع و اظهار نظر
درباره مسائل و شرایط جنگ تا این تاریخ موافقت نگردیده است .
ایک نیز با نگرانی از اینکه عاقبت الامر در وضعی مشابه با آزاد کردن
آخر وقت گروگانها که موجب از دست دادن شرایط مساعد و امضای
عجولانه قرارداد زیانبار با آمریکا (بیانیه الجزایر) شد ، قرار
نگیریم و انقلاب اسلامی ایران با آنهمه شهید و ضایعات دست خالی از
معرکه برنگردد ، نهضت آزادی عقیده دارد با توجه باینکه خداوند
حکیم رحیم برای بندگانش پس از پیروزی و خاموشی فتنه ، خواهان
سلامت و صلح و امنیت و محیط سازندگی و برکت است چنانچه هنوز
هم شرایط مساعد و بسودایران باشد اقدام عاجل و شرافتمندانه و
حق طلبانه ای برای سرفراز بیرون آمدن از این ابتلای الهی صورت
گیرد ."

علاوه براینها ، نهضت آزادی ، بعنوان یک جمعیت سیاسی - اسلامی ،
که متعهد به حفظ و دفاع از مصالح و منافع ملت ایران میباشد در هر فرصت
مناسبی ، نظرات خود را در این امر حیاتی اعلام داشته است . مضافاً اینکه

(۲) انفال / ۶۲ - اگر (دشمن) به صلح تمایل نشان داد شما نیز تمایل نشان
دهید و به خداوند توکل کنید ، بدرستی که او شنوا و آگاه است .

برخی از مسئولان نهضت در دیدارهای مکرر با مقامات مسئول مملکت نظرات و پیشنهادات خود را در مورد جنگ ، در محورهای سیاسی - دیپلماتی ، تبلیغاتی و نظامی و براساس مصالح و منافع ملت ایران ارائه و توصیه نموده‌اند .

نهضت آزادی ، هم‌چنین معتقد است که در موضوعی با چنین ابعاد گسترده‌ای ، مردم و نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی قطعا " میبایستی دائم در جریان واقعی پیشرفته‌ها و رویدادها و فعل و انفعالات مختلف مربوطه قرار داشته باشند .

مجلس شورای اسلامی که عصاره فضیلت ملت نام گرفته و " مظهر عدل علی (ع) " خوانده شده است میبایستی در این امر حیاتی بیش از تمامی امور دیگر ناظر و حاضر بوده و تفحص نماید .
اصل هفتاد و ششم قانون اساسی مقرر میدارد :

" مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد " در اوائل شروع جنگ ، مجلس با علاقه و جدیت موضوع جنگ را پیگیری میکرد و مرتباً مسئولان نظامی و غیرنظامی در مجلس حاضر میشدند و گزارشات و توضیحات خود را ، تا آنجاکه امنیت عملیات و برنامه‌ها اجازه میداد ، در جلسات غیر علنی به اطلاع نمایندگان ملت میرسانیدند و نمایندگان نیز متقابلاً نظرات خود را مطرح میساختند .

متأسفانه از تابستان سال ۶۰ به بعد این رویه بکلی متروک گردید و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، جز تعداد بسیار معدودی از نمایندگان که بنا به ملاحظات در جریان مسائل جنگ هستند ، بقیه یا بکلی بی‌خبر و بی‌اطلاع هستند یا اطلاعات آنان از حدود اخبار مطبوعات و رادیوهای داخلی و یا خارجی تجاوز نمی‌کند .

از آنجا که چنین رویه‌ای بنفع مملکت و مسئولان امور و درشان مجلس شورای اسلامی نمیباشد ، و از آنجا که مسئله جنگ از عمده‌ترین مسائل بودرگیری های کشورمان میباشد و آینده کشور با سرنوشت این جنگ پیوند خورده است .
و از آنجا که اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی مقرر میدارد که :

" هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید . "

وهریک از نمایندگان مجلس بر طبق اصل شصت و هفتم ، بشرح زیر سوگند یاد کرده و قسم نامه را امضاء کرده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم

" من در برابر قرآن مجید ، به خدای قادر متعال سوگند یاد میکنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد مینمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و میانی جمهوری اسلامی باشم ، و دیعه‌ای را که ملت به ما سپرده بعنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت ، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای بند باشم از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهار نظرها ، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم . "

در تاریخ ۶۱/۶/۱۵ تعداد ۱۱ نفر از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای درخواست تشکیل جلسه غیر علنی برای بحث درباره جنگ را نمودند . متن این نامه بشرح زیر است :

بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

با توجه بحریان اخیر جنگ تحمیلی عراق و لزوم همفکری و همکاری مجلس شورای اسلامی در این امر حیاتی پیشنهاد میشود یک جلسه غیر علنی ، قبل از تعطیل تابستانی مجلس ، تشکیل شود و نمایندگان دولت و شورایی عالی دفاع نیز حضور داشته باشند .

به این درخواست قانونی و موجه ترتیب اثری ندادند . پس از پایان تعطیلات تابستانی در حدود بهمن ماه ۱۳۶۱ ، از قرار معلوم

بیش‌ازسی نفر دیگر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ، که احساس نگرانی از سرنوشت جنگ را می‌نمودند ، طی نامه‌ای تشکیل جلسه غیر علنی برای بحث درباره جنگ را درخواست نمودند . اما باز چنین جلسه‌ای تشکیل نشد .

از آنجا که رویه ریاست مجلس شورای اسلامی در این امر بی‌فایده و مملکت تشخیص داده نشد ، در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۳ پنج نفر از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به ریاست محترم مجلس ، رعایت قانون اساسی و قبول درخواست قانونی نمایندگان را توصیه نمودند .

متن این نامه بشرح زیر است :

بسمه تعالی

تاریخ : ۶۱/۱۲/۲۳

شماره : ۱۷۸۸

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

بطوریکه مسیوق هستید در تاریخ ۶۱/۶/۱۱ جمعی از نمایندگان مجلس ، از جمله امضاء کنندگان زیر کتبا درخواست تشکیل جلسه غیر علنی مجلس برای استماع گزارشی مربوط به وضعیت سیاسی - نظامی جنگ با عراق و بررسی مسائل آن را تقدیم نمودیم . متأسفانه به این درخواست قانونی و منطقی نمایندگان ، برخلاف مقررات ترتیب اثر داده نشد .

اخیراً هم مسموع شد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از نمایندگان محترم مجلس درخواست مشابهی را نموده‌اند که مع‌الاسف ترتیب اثری بآن داده نشده است .

با توجه به انتشار اخبار ضد و نقیص درباره جنگ و اظهار نظره‌ای متناقضی که توسط مسئولان طراز اول امور مملکت در این مورد شده است و با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ای که مسئله جنگ در سرنوشت کشور

دارد ، ما احساس نگرانی نمایندگان مجلس را امری طبیعی و اقدام آنرا لازم دانسته و معتقدیم که مصالح و منافع فعلی و آتی مملکت ایجاب میکند که بدرخواست نمایندگان در مورد تشکیل جلسه غیرعلنی تمکین شود و مسئله جنگ بطور مقتضی در چنین جلسهای مطرح گردد تا نمایندگان مجلس بتوانند اولاً در جریان این مسئله حیاتی و تاریخی و سرنوشت ساز مملکت گذارده شوند و ثانیاً نظرات خود را پیرامون آن ابراز دارند . ما بحکم وظیفه قانونی خود و برحسب تعهدی که در پیشگاه خدا و ملت سپرده‌ایم جنابعالی را به قبول و اجرای درخواست قانونی نمایندگان مصرا توصیه مینمائیم .

با تشکر والسلام

تهران - ۲۳ اسفند ۶۱

دکتر یدالله سبحانی - مهندس مهدی بازرگان - احمد صدر

حاج سیدجوادی - دکتر ابراهیم یزدی - مهندس هاشم صباغیان

اما متأسفانه بازهم هیچگونه اقدام مشهودی نسبت به درخواستها صورت نگرفت و جوابی هم به نامه داده نشد .

لذا به دلیل اهمیت مسئله ، مجدداً در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه ۶۲ ، دوازده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی را تجدید نمودند .

متن این نامه بشرح زیر است :

بسمه تعالی

۱۳۶۲/۲/۴

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
از آنجاکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید در جریان جزئیات امور کشور باشند و از آنجا که مسئله جنگ مهمترین مسئله بوده و هرگونه تصمیم‌گیری درباره آن در سرنوشت کشور و جمهوری اسلامی

تاثیر دارد باتوجه به اینکه از حدود هشت ماه قبل توسط اینجانبا و عده‌ای دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست جلسه غیرعلنی شده ولی متأسفانه تاکنون ترتیب اثری داده نشده است ما امضاء کنندگان زیر مصرا درخواست داریم که هرچه زودتر نسبت به تشکیل جلسه رسمی غیرعلنی مجلس شورای اسلامی اقدام فرمائید تا مسئولین مربوط در مجلس حضور یافته و نمایندگان ملت را در جریان مسائل مربوط به جنگ قرار دهند .

متأسفانه به هیچیک از این درخواستها و نامه ها ترتیب اثری داده‌نشده ، حتی از یک جواب کتبی یا شفاهی هم دریغ نمودند .

با توجه به رویدادهای مختلف در مسئله جنگ و تشدید نگرانیها ، وازباب اتمام حجت وانجام تکلیف ملی واسلامی جناب آقای دکتر یدالله سبحانی نماینده مردم تهران درمجلس شورای اسلامی درتاریخ ۵ خرداد ۶۲ نطق قبل از دستور خود را به این مسئله حیاتی مملکت اختصاص دادند و ضمن شرح اهمیت مسئله جنگ و ضرورت اطلاع ملت ومجلس از مسائل مربوطه ، درخواستهای مکرری را که برای تشکیل جلسه غیرعلنی مجلس وبحث درباره جنگ شده وترتیب اثر داده نشده بود به اطلاع نمایندگان مجلس و ملت ایران رسانیدند .

پس از بیانات آقای دکتر سبحانی ، ریاست مجلس دررابطه با سخنان ایشان گفتند :

" مطلبی که آقای دکتر مطرح کردند ، مشکلی است . تقاضای جلسه سری کرده‌اند اما درآئین نامه ما چنین چیزی نیست که نمایندگان بتوانند خودشان چیزی را در دستور بگذارند و بگویند این جلسه سری است . مطالبی که در دستور هست ، ده نماینده می‌توانند تقاضا بکنند که در جلسه سری باشد . اما اینکه هر نماینده‌ای یا ده نماینده یا بیشتر خودشان یک مطلبی را مطرح کنند و بگویند این در جلسه سری باشد آئین نامه چنین اجازه‌ای را نداده . لاقلاً ساکت

است . مادر هیئت رئیسه مطرح کردیم ، دیدیم راهی برای این مسئله نداریم . آقایان می‌توانند پیشنهادی بدهند که در آئین‌نامه اصلاحی بشود که اگر لازم می‌دانند این باب باز بشود . یکی از نمایندگان - آقای هاشمی قبلا بوده .

رئیس - آن بحث دیگری است . اینکه ایشان فرمودند درست هم هست ، دومرتبه از ماتقاضا شد که جلسه سری تشکیل بدهیم برای بررسی مسئله جنگ . در آئین‌نامه چنین چیزی را تنظیم نکرده‌اند . حالا آقایان پیشنهاد بدهند آئین‌نامه را اصلاح کنیم که بتوانیم از این به بعد اگر اینطور موردی پیش می‌آید یک مورد روشنی داشته باشیم . "

این اظهار نظر ریاست محترم مجلس منطبق با هیچیک از موازین قانونی و مقررات اجرائی مجلس نمیباشد و بنیان منطقی ندارد زیرا بنص اصل ۶۹ قانون اساسی ، اقلا ده نفر از نمایندگان مجلس ویا نخست وزیر ویا یکی از وزیران ، در مواقع اضطراری ، حق درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی رسمی را دارند و بمحض چنین تقاضا ، هیئت رئیسه ترتیب تشکیل چنین جلسه را خواهند داد بهمان قسم که در اوایل جنگ ویا وجود آنکه آئین‌نامه داخلی فعلی هم بتصویب نرسیده بود ، چند جلسه غیرعلنی در مجلس بنا به تقاضای وزارت دفاع تشکیل گردید .

تصریح قانون اساسی (اصل ۶۹) ایجاب میکند که موضوع مورد تقاضای اقلا ده نفر از نمایندگان برای تشکیل جلسه غیرعلنی خود بخود در دستور کار مجلس قرار گیرد و بهمین نحو هم در اوایل جنگ عمل شده و چند جلسه غیرعلنی تشکیل گردید و حالا اجرای اصل ۶۹ قانون اساسی را موکول بتصویب ماده مخصوص در آئین‌نامه داخلی مجلس کردن برخلاف نص قانون اساسی است و منطقی بنظر نمی‌رسد .

در لزوم انطباق موضوع مورد بحث در جلسه غیرعلنی درخواست شده با موضوع تعیین شده در برنامه هفتگی مجلس ، لزوما متذکر می‌شود که در دولت

مرحوم رجائی بنا بدرخواست آنمرحوم و درخواست آقای نبوی وزیر مشاور آن دولت جلسات متعدد رسمی غیرعلنی درمشورت راجع به وزیرانی که باید بمجلس معرفی شوند ومسئله گروگانگیری وقرارداد ایران وآمریکا معروف به بیانیه الجزایر وغیره تشکیل شد که هیچ انطباق با موضوعهای معین شده دربرنامه هفتگی کار مجلس نداشت .

غیر از اشکالات قانونی فوق که براظهار نظر ریاست محترم مترتب است ، همانطور که درنطق قبل از دستور آقای دکتر سحابی توضیح داده شداولین تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی برای رسیدگی بحریان جنگ درتاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۶۱ با امضای ۱۱ نفر از نمایندگان تقدیم ریاست مجلس گردید و پس از آن نیز چند بار این تقاضا از طرف عده دیگر نمایندگان و تقاضاکنندگان سابق تکرار گردید . اگر چنین تقاضا ، بفرص محال ، منطبق با مقررات اجرائی مجلس نبود چگونه ریاست مجلس درجلسه رسمی و یا اقلا بطور خصوصی وخارج از مجلس تقاضاکنندگان را متذکر نشدند و نسبت باین تقاضاهای قانونی متعدد و مکرری اعتنا وبی توجه مانده اند !

ما معتقدیم با توجه به اهمیت مسئله جنگ ووضعیتهای فعلی و تاثیر جنگ در سرنوشت ومصالح و منافع کشور ایجاب می کند که مردم و نمایندگانشان در مجلس شورای اسلامی از این امر حیاتی مطلع و بطور جدی و فعال بر آن نظارت داشته باشند .

وبدلیل اهمیت این مسئله حیاتی و اقدام منطقی وقانونی مهم و شایسته ای که توسط جمعی از نمایندگان مجلس صورت گرفته است این گزارش به ملت قهرمان وشهیدپرور ایران تقدیم و قضاوت نهائی را به مردم صاحب بصیرت واگذار می نمائیم .

اللهم وفقنا لما تحب وترضی

نهضت آزادی ایران

۱۵ خرداد ۶۲

استخراج از قطعنامه کنگره ششم نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۶۲

(۵) جنگ و صلح

کنگره ششم ضمن تایید مواضع مندرج در قطعنامه های قبلی نظریات نهضت آزادی ایران را بشرح ذیل اعلام میدارد:

۱- پایدار یها، فداکار یها و جانپاز یهای رزمندگان ایران در جبهه های جنگ علیه ارتش متجاوز عراق و حمایت های مستمر و بیدریغ مردم پشت جبهه، بدیده تعظیم مینگرد و این روحیه ایثارگری را بعنوان دستاورد انقلاب مستاید و برای آن ارج فراوان قائل بوده است و میباشد.

۲- جنایت سبعانه و جنون آمیز رژیم بعث عراق از جمله موشک اندازی و بمباران شهرها و سیاست های ضد انسانی پشتیبانان جنگ افروزش، و هم چنین بکار بردن سلاح های شیمیائی را شدیداً محکوم مینماید.

۳- با آنکه جنگ را در اصل ابتلای الهی و وسیله ای برای اصلاح و ارتقاء ملت ایران میدانند، نه گردانندگان و دست اندرکاران را غیر مسئول و غیر مقصر میشناسد و نه تشدید و استمرار جنگ را مطابق دستور و رضای خدا و بمصلحت انقلاب و ایران و اسلام می بیند.

۴- سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی هم چنان فاقد تحرک و ابتکار لازم در صحنه روابط بین المللی میباشد و نتوانسته است بموازات و هماهنگ با عملیات رزمی در صحنه جنگ عمل نموده و از موفقیت های کسب شده بهره برداری مناسب تبلیغاتی و دیپلماسی را بنماید، در حالیکه بدون هماهنگی کارساز میان عملیات رزمی در صحنه جنگ و دیپلماسی در صحنه روابط بین المللی امکان بهره گیری از موفقیت های حاصله برای پایان بخشیدن هر چه سریعتر و شرافتمندانه تر جنگ ممکن نمیشد.

۵- جز در امور ستادی و تصمیم و تفصیل های اجرایی جنگی، که افشا آنها مفسدانگیز میتواند باشد، خیر و مصلحت کشور در این است که جریانات کلی و تصمیمات اساسی جنگ و صلح، بطور مستقیم با ملت و یا از طریق نمایندگان مردم در مجلس، عنوان گردد و مورد بحث قرار گیرد. کما آنکه سنت رسول اکرم (ص) و حضرت امیر علی (ع) طرح مسئله جنگ با مردم و مشورت با آنان بوده است. امتناع مقامات مسئول از طرح مسئله جنگ در جلسه غیر علنی مجلس عمل غیر قانونی و خلاف مصلحت عمومی کشور میباشد.